

ایینه پژوهش

سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲
ISSN:1023-7992

دوماهنامه نقد کتاب، کتاب‌شناسی و
اطلاع‌رسانی در حوزه فرهنگ اسلامی

۲۰۲

Ayeneh-ye- Pazhoohesh

Vol.34, No.4 Oct- Nov 2023

A bi-monthly journal exclusively
review & information dissemination

202

dedicated to book critique, book
in the field of Islamic culture

دوماهنامه پژوهش
۲۰۲
سال سی و چهارم، شماره چهارم
مهر و آبان ۱۴۰۲

نسخه خوانی ۳۵ | رباعیات فارسی در پنج دستنویس کهن | چاپ نوشت (۹)
| طومار (۱) | هرمنوتیک فلسفی در گذر تاریخ با تمرکز بر هرمنوتیک بایبلی
| درباره زبان مانی | پژوهشی در مثل‌های مشترک فارسی و عربی رایج در
عراق | نوشتگان (۳) | ماهیت کتاب اربعین اسعد بن ابراهیم اربلی |
معرفی و نقد کتاب «صدر اسلام و زایش سرمایه داری» | عهد کتاب (۱) | به
مناسبت انتشار | جلد پایانی ترجمه فارسی دائرةالمعارف قرآن | گزارشی از
محتوای کتاب تفسیر عسکری اطروش | در امتداد اسطوره و سراب |
افزوده‌هایی چند بر واژه‌های دخیل در قرآن نوشته آرتور جفری |
نقد و بررسی تصحیح منهج اول عباقت | نکته، حاشیه، یادداشت

مروری بر جنگ حاجی محمد بیکا
از دوره صفوی

پیوست آینه پژوهش |

مسئول: جعفریان سید علی
میراث‌شناسی: مجید جلیسه علی‌راد
تسبیح حسینی: اماری ایدرزاسکی
فراژتس روزنژال: سید احمد زویا
فایده‌مقامی: سید علی باقری
میلاد: بیگانه علی
مجننی: اشغری
آبادی: کلام استادی
رئیس‌زاده: جویا جلیله‌خانی
رستم: رحیم‌پور نازا
مستوفی‌دانی: محمد



پرتال
دوماهنامه
آینه پژوهش

Jap.isca.ac.ir

در امتداد اسطوره و سراب

علی راد

دانشیار دانشگاه تهران

| ۲۴۷-۲۸۳ |

مروری انتقادی بر کتاب «طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها»

A Review of the Book "Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī, and Rejecting Them"
Ali Rad

Abstract: The book "Criticisms and Doubts of the Imami Shia Against Ṣaḥīḥ al-Bukhārī and Rejecting them" authored by Dr. 'Ādil 'Azzāzī has recently been published in four volumes and nearly two thousand five hundred pages in Cairo, Egypt. This book is the author's doctoral dissertation in the Faculty of Hadith Sciences of Al-Azhar University, Egypt, which was defended with honors. The central theme of this book is the response to the criticisms of Shia against Bukhārī's al-Jāmi al-Ṣaḥīḥ book, which has been published in the contemporary century by Shia writers, especially of Iranian origin, in criticizing and evaluating al-Jāmi al-Ṣaḥīḥ book and its author. Some of these criticisms refer to Bukhārī's personality and another type refers to the content of hadiths in al-Jāmi al-Ṣaḥīḥ. The main issue of this article is the critical analysis of Bukhārī's recognition chapter from the first volume of this book, which has criticized the content of this chapter and the author's approach in compiling it with a pathological approach. The findings of this article prove that the myth-making approach of Bukhārī is evident in Dr. 'Azzāzī's book, and his claims in Bukhārī's translation face serious historical challenges and criticisms. The critical analysis of the author of the article is based on a specific theoretical framework in criticizing the Muslim heritage, which is explained in the first part of the article. The first part is dedicated to the criticism of al-Jāmi al-Ṣaḥīḥ in the struggle of criticism and defense of the intellectual currents of the contemporary century. In the second part, the approach of mythology in Bukhārī's description is analyzed. In the third part of the myth of "Bukhārī; Amir al-Mu'minin Fi Hadith" has been analyzed and criticized.

Keywords: Al-Azhar University, Contemporary Salafism, Bukhārī Defense Project, Bukhārī Myth, Amir al-Mu'minin Fi Hadith, Book Review

چکیده: کتاب «طعون و شبهات الشيعة الإمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها» تالیف آقای دکتر عادل عزازی اخیراً در چهار جلد و نزدیک به دو هزار و پانصد صفحه و زیری در قاهره مصر منتشر شده است. این کتاب رساله دکتری مولف در دانشکده علوم حدیث جامعه الأزهر مصر است که با رتبه ممتاز دفاع شده است. موضوع محوری این کتاب پاسخ به نقدهای شیعه علیه کتاب الجامع الصحيح البخاری است که در سده معاصر از سوی نویسندگان شیعی به ویژه ایرانی تبار در نقد و ارزیابی کتاب الجامع الصحيح و مولف آن منتشر شده است. گونهای از این نقدها ناظر به شخصیت بخاری و گونه ای دیگر ناظر به محتوای احادیث کتاب الجامع الصحيح است. مسئله اصلی این مقاله تحلیل انتقادی فصل شناخت نامه بخاری از مجلد نخست این کتاب است که با رویکرد آسیب شناسانه به نقد محتوای این فصل و رویکرد مولف در تدوین آن پرداخته است. یافته های این مقاله اثبات می کند که رویکرد اسطوره سازی از بخاری در کتاب دکتر عزازی مشهود است و مدعیات ایشان در ترجمه بخاری با چالش ها و نقدهای جدی تاریخی مواجه است. تحلیل انتقادی نویسنده مقاله بر چارچوب نظری خاص در نقد میراث مسلمین استوار است که در بخش نخست مقاله به تبیین آن پرداخته است. جستار اول به موضوع نقد الجامع الصحيح در کشاکش نقد و دفاع جریان های فکری سده معاصر اختصاص دارد. در جستار دوم رویکرد اسطوره گرایی در ترجمه نگاری بخاری تحلیل شده است. در جستار سوم اسطوره «بخاری؛ امیر المومنین فی حدیث» تحلیل و نقد شده است.

واژگان کلیدی: جامعه الأزهر، سلفیه معاصر، پروژه دفاع از بخاری، اسطوره بخاری، اسطوره امیر المومنین فی الحدیث، نقد کتاب

درآمد

محمد بن اسماعیل بخاری (۱۹۴-۲۵۶ق) مؤلف کتاب معروف به الجامع الصحيح - از جمله جوامع حدیثی قرن سوم اهل سنت - نامی آشنا در گفتمان حدیثی پژوهی مسلمانان و خاورشناسان است. از گذشته تا کنون در شناساندن این کتاب و اندیشه‌های حدیثی مؤلف آن پژوهش‌های متعددی منتشر شده است. فراوانی و تنوع این پژوهش‌ها در نوع خود چشمگیر و قابل توجه است و از اهتمام ویژه اهل سنت به این مهم حکایت دارد. همه این پژوهش‌ها با رویکرد ایجابی و در تأیید صحیح بخاری نبوده‌اند، بلکه شماری از آنها با رویکرد انتقادی به این اثر و مؤلف آن تألیف شده‌اند و این روند موازی دوگانه نقد و دفاع از صحیح بخاری همچنان ادامه دارد. پژوهش‌های انتقادی این اثر از سوی نهادهای علمی اهل سنت در مصر، عربستان، ... منتشر نمی‌شود و ناشران معدودی و با محدودیت‌های زیادی آنها را چاپ می‌کنند؛ اما کتاب‌های با موضوع دفاع از بخاری به طور گسترده و به سهولت منتشر و عرضه می‌شوند و از جمله آنها کتاب طعون و شبهات الشیعة الامامية حول صحیح البخاری و الرد علیها تألیف آقای دکتر عزّازی است. این کتاب در گونه منشورات جریان دفاع از بخاری و در مقام پاسخ به نقدهای شیعه علیه الجامع الصحيح بخاری طبقه بندی می‌شود. این مقاله ضمن معرفی اجمالی این کتاب، به تحلیل زمینه‌های نگارش آن و تحریر اصول علمی مواجهه با چنین نگاه‌هایی در گفتمان علم مدرن می‌پردازد و از روش تحلیل انتقادی بهره‌مند است. این مقاله به مثابه درآمدی برای نقد پاسخ‌های دکتر عزّازی بر نقدهای ناقدان شیعه علیه صحیح بخاری است. این مقاله بخشی از نقد این کتاب است و امید است به مدد خداوند نقد کامل کتاب در آینده توفیق نشر پیدا کند. مقاله در مسئله اصلی خود نخستین پژوهش نشر یافته به زبان فارسی است و مشابه آن در زبان‌های عربی و انگلیسی به دست نیامد. مقاله در شش جستار کتاب‌شناسی، نقدهای امامیه معاصر بر صحیح بخاری، تقابل جامعه الأزهر مصر با جریان نقد بخاری، صحیح بخاری در کشاکش دوگانه نقد و دفاع، اسطوره‌سازی: حیلتی کهن در دفاع از بخاری و راهبردگریز از انفعال عقل و انسداد نقد در پروژه بخاری تألیف شده است و با ارائه نتایج پژوهش در بخش دستاورد پایان می‌پذیرد.

۱. کتاب‌شناخت

کتاب طعون و شبهات الشیعة الامامية حول صحیح البخاری و الرد علیها در چهار جلد و ۲۴۹۰ صفحه و زیری از سوی انتشارات دار اللؤلؤه در المنصوره مصر در ۲۰۲۱ م منتشر شد.^۱ صفحات

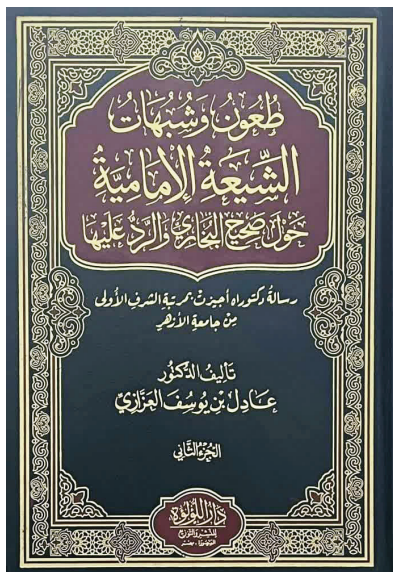
۱. این کتاب بر اساس اطلاعات مندرج در شناسه نشر آن در سال ۱۴۴۳ هجری از سوی انتشارات دار اللؤلؤه شهر قاهره در کشور مصر منتشر شده است. از نشانی این انتشارات آشکار است که از جمله انتشارات وابسته به جامعه الأزهر است که در نزدیکی این مرکز واقع شده است (عزّازی، طعون و شبهات الشیعة الامامية حول صحیح البخاری و الرد علیها، ج ۱، ص ۲).

آغازین کتاب افزون بر شناسه نشر، دربرگیرنده تصویرگواهی جلسه دفاعیه مقطع دکتری مؤلف است که در آن تاریخ دفاع، عنوان رساله، رتبه ممتاز آن با عبارت «مرتبة الشرف الأولى»،^۲ امضای هیئت داوران و اطلاعات جانبی دیگر درج شده است (عزازی، طعون و شبهات الشيعة الامامية حول صحيح البخاري والرد عليها، ج ۱، ص ۳). بنابراین اصل کتاب طعون و شبهات الشيعة الامامية حول الصحيح البخاري والرد عليها رساله دکتری است که در دانشکده علوم حدیث الازهر مصر دفاع شده است.

بخش اول از جلد نخست کتاب به مقدمه مؤلف در توضیح موضوع کتاب، روش بحث، اهداف و انگیزه‌ها، پیشینه پژوهش و فهرست تفصیلی مطالب کتاب اختصاص دارد (همان، ج ۱، ص ۷-۳۷). مؤلف در مقدمه کتاب از منتقدان صحیح بخاری به عنوان دشمنان، بدعت‌گرایان و افراطیون یاد می‌کند که تلاش دارند با شبهه افکنی علیه کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن از جایگاه و نفوذ این کتاب در قلب‌های مسلمین بکاهند. وی شیعه امامیه را از جمله این افراد معرفی می‌کند: «من هؤلاء الطاعنين: فرقة الشيعة الامامية الذين يحاولون التنقص من قيمة هذا الكتاب بالطعن فيه وفي مؤلفه» (همان، ج ۱، ص ۱۲-۱۳).

دکتر عزازی از جمله اعتقادات شیعه را باورمندی به تحریف قرآن، تکفیر صحابه و... معرفی می‌کند و تصریح دارد بیشترین نقدهای شیعه علیه صحیح بخاری است. وی شماری از کتاب‌های شیعیان در نقد کتاب الجامع الصحیح و مولف آن را گزارش می‌کند که البته فهرست وی کامل نیست و برخی از نقدهای جدی و مهم چون القول المصراح في البخاري و صحیحه الجامع شیخ الشریعة الإصبهانی (۱۲۶۶-۱۳۳۹ ق) در فهرست وی حضور ندارد و از نقدهای فارسی نیز در این فهرست خبری نیست و برخی از نقدهای چون کتاب اسماعیل الکردی اساساً از شیعه نیست، بلکه از نقدهای جریان نومعتزلی است؛ ولی در فهرست وی نویسنده شیعی گزارشی شده است و شماری از نقدهای اهل سنت علیه صحیح بخاری را از روی عمد و آگاهی نیآورده است؛ زیرا نمی‌تواند از وجود این کتاب ناآگاه بوده باشد؛ همانند نقد جمال البناء بر صحیح بخاری و مسلم که در زمان انتشارش سروصدا و غوغایی به پا نمود؛ از این رو سانسور نقدهای استادان بنام الازهر و دیگر دانشگاه‌های جهان اهل سنت در این اثر آشکار است و چنین پنداشته است که خوانندگان این اثر از آنها آگاهی ندارند.

۲. گفتنی است عبارت «بمرتبة الشرف الأولى من جامعة الأزهر» در روی جلد، صفحه اول مجلدات چهارگانه این اثر درج شده است؛ به طور معمول در رتبه‌های جاری در کتاب‌های علمی جهان حتی در رساله‌های دکتری تبدیل شده به کتاب از درج صورت جلسه دفاعیه و تأکید بر رتبه علمی احراز شده در جلسه دفاع خودداری می‌شود؛ زیرا ماهیت کتاب با رساله تفاوت دارد و بر پایه اخلاق پژوهش لازم است از هرگونه پیش‌داوری درباره کتاب خودداری نمود و داوری علمی را بر عهده خواننده فهیم اثر واگذار نمود.



بخش دوم جلد نخست با عنوان «بخاری و کتاب الجامع الصحيح» در دو فصل و نزدیک به صد صفحه تألیف شده است (همان، ج ۱، ص ۱۷۸-۲۷۳). فصل نخست بخش دوم به شناخت نامه یا شرح حال نگاری بخاری اختصاص دارد. محتوای مجلدات دیگر این کتاب عبارت‌اند از:

یک: نقدهای شیعه علیه شخصیت امام بخاری (عدم تخصص بخاری در دانش رجال؛ تردید در عدالت و قدرت حفظ بخاری؛ شدت برخورد بخاری با ابوحنیفه)؛

دو: تردید شیعه در اعتبار انتساب کتاب الصحيح به بخاری؛

سه: پاسخ به نقدهای شیعه بر مضامین احادیث کتاب الصحيح بخاری. مجلدات دوم، سوم و چهارم کتاب به این مهم اختصاص یافته است و نقدها بر پایه معیار موضوع به انواع نقدهای تاریخی، کلامی، فقهی، قرآنی و... تقسیم و سپس پاسخ داده شده است. در این کتاب نزدیک به

دویست نقد از مهم‌ترین کتاب‌های انتقادی نویسندگان شیعه علیه کتاب الجامع الصحيح بخاری بازبایی، طبقه‌بندی و پاسخ داده شده است.

پیش از این کتاب آثاری از سوی نویسندگان معاصر اهل سنت در پاسخ به شبهات علیه صحیح بخاری و به طور خاص شبهات شیعه در نقد این کتاب منتشر شده است و مؤلف کتاب فهرست شانزده عنوان از یک کتاب‌ها را گزارش کرده است (همان، ج ۱، ص ۱۷-۱۸)؛ بنابراین این کتاب نخستین اثر در این موضوع نیست، بلکه در امتداد پروژه دفاع از بخاری جای دارد.

البته نویسنده کتاب از گونه دیگری از آثار انتقادی شیعیان علیه صحیح بخاری نیز یاد کرده است که در لابلای آنها به نقد این کتاب پرداخته‌اند؛ آثاری همانند: المراجعات، ابوهیریه، احادیث عائشة فی المیزان، دفاع عن الرسول ضد الفقهاء و المحدثین، الصراط المستقیم الی مستحق القديم، و الصحابة فی حجمهم الحقیقی (همان، ج ۱، ص ۱۳-۱۴). نویسنده کتاب اذعان دارد تمامی این آثار را مطالعه نموده است، نقدها و شبهات علیه صحیح بخاری را از آنها بازبایی و سپس بر اساس موضوع مرتب نموده است (همان، ج ۱، ص ۱۴). دکتر عزیزی دلایل و انگیزه‌های خود را برای این پژوهش چنین بیان می‌کند: «تقرب به خداوند از طریق جهاد علمی، تحصیل وعده الهی به حافظان و یاوران دین، رویارویی با هجمه‌های دین‌ستیزان، مقابله با جریان استهزاء و به‌سخره‌گرفتن مصادر تشریح اسلام از طریق نقد حدیث، زدودن شبهات مردمان عادی و ساده، ابراز اهتمام امت اسلامی به کتاب صحیح بخاری».

وی انگیزه‌ها را توضیح می‌دهد و با گزارش حدیث «یرث هذا العلم من کل خلف عدوله ینفون

عنه تأویل جاهلین و انتحال المبطلین و تحریف الغالین» آرزوی کند کتاب وی از مصادیق این حدیث باشد؛ ولی بر خلاف رویه جاری خودش در کتاب مصدر حدیث را ذکر نمی‌کند؛ اما نیک می‌داند که گوینده اصلی آن رسول خدا (ص) است (ابن قتیبه دینوری، عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۳۵؛ قاضی نعمان مغربی، المجالس و المسیرات، ص ۴۶؛ احمد بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۲۰۹) که جعفر بن محمد الصادق (ع) مضمون آن را بر خود تطبیق داده است: «إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَتَبَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَذَلِكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَلَا دِينَارًا وَإِنَّمَا أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حَظًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عَلِمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ أَهْلَ التَّبَيُّتِ فِي كُلِّ حَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَانْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَتَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ» (کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۲) و دکتر عزّازی و همگنانش را با ایشان تفاوت جوهری و ماهوی است.

نویسنده ذیل عنوان «الدراسات السابقة» فقط به معرفی عناوین کتاب‌هایی می‌پردازد که پیش از وی به شبهات مطرح علیه صحیح بخاری پاسخ گفته‌اند. ظاهراً معیار ایشان ارتباط عنوان این آثار با موضوع کتابش است. دکتر عزّازی به ذکر عنوان شانزده کتاب و شناسه نشر - البته در برخی از موارد - اکتفا می‌کند (عزّازی، طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري و الرد عليها، ج ۱، ص ۱۶-۱۹). میان این کتاب‌ها فقط دو یا سه مورد از آنها در پاسخ به نقدها و شبهات شیعیان علیه صحیح بخاری است؛ بنابراین موارد دیگر ارتباط مستقیم و وثیقی با موضوع کتاب دکتر عزّازی ندارند.

نویسنده محترم کتاب به تفاوت و تمایز پژوهش خود با این پژوهش‌ها اشاره نمی‌کند؛ در حالی که اساساً هدف از پیشینه‌نگاری در پژوهش‌های علمی و آکادمیک گزارش دقیق مهم‌ترین مسئله‌ها و یافته‌های پژوهش‌های مرتبط با بحث و بیان تمایزها و تفاوت با پژوهش حاضر است تا خواننده اقناع علمی شود که این پژوهش حداقل در ادعا داعیه نوآوری دارد تا به خوانندگانش اثر راغب شود. با توجه به اینکه پیشینه‌نگاری بخش مهمی از ادبیات نظری هر پژوهش علمی را شکل می‌دهد؛ ولی دکتر عزّازی در انجام این مهم ناتوان و ناکام است. حال این سؤال جدی مطرح است که چگونه داوران و ناقدان این رساله دکتری در جامعه‌الزهر، رتبه ممتاز را برای آن در نظر گرفته‌اند؟

طرفه اینکه بر پایه فهرست دکتر عزّازی منتقدین صحیح بخاری فقط شیعه نیستند و از مذاهب و جریان‌های فکری دیگری از اهل سنت نیز نقدهای جدی بر این اثر دارند؛ بنابراین هر آنچه وی در خیال و بیان خود درباره ناقدان صحیح بخاری می‌گوید باید در حق منتقدان اهل سنت جاری باشد؛ زیرا از نگاه دکتر عزّازی جرم ایشان یکی است و آن جری چیزی نیست به جز: نقد صحیح بخاری.

در ادامه مقدمه دکتر عزّازی ذیل عنوان «خطة البحث» به دقت به بیان عناوین بخش‌ها، فصول

و ابواب کتاب می‌پردازد (ج ۱، همان، ص ۱۹-۳۱). در جستار «الهدف من البحث» اهداف خود از این پژوهش را در پنج هدف اساسی چنین تقریر می‌کند:

۱. گردآوری مهم‌ترین و برجسته‌ترین نقدهای شیعه درباره صحیح بخاری در اثری مستقل همراه با پاسخ به هریک از آنها؛

۲. برجسته نمودن شبههاتی که پیش ترمطرح نبوده و کسی نیز پیش از این به نقد آن نپرداخته است؛ همانند شبهه تردید شیعه در امانت‌داری بخاری درباره احادیث استادش حمیدی؛

۳. رد و نقد برخی از کتاب‌های معاصر شیعه که با کتاب‌های دشمنان اسلام در محتوا و در ایراد بر سنت اشتراک دارند؛

۴. آشکار کردن دروغ‌های نویسندگان شیعه از میان کتاب‌های خودشان با تأکید بر اینکه آنچه در نقد اهل سنت می‌گویند خود بدان شایسته هستند با نشان دادن مصادیق آن از میان کتاب‌های خود شیعیان؛

۵. بیان عدم امانت‌داری، دروغ‌پردازی و وارونه‌نمایی شیعیان در گزارش اقوال اهل سنت.

روشن است که به جز هدف اول و دوم، بقیه موارد هدف علمی و آکادمیک برای یک پژوهش محسوب نمی‌شوند و جنبه جدلی و ایدئولوژیک دارند و روشن‌ترین آنکه چگونه الازهر در رساله‌های ممتاز خود جای تحقیق علمی را به جدل غیراحسن و ترویج نامه‌های اهل سنت و سلفیه داده است؟ هر پژوهشی که از عیار نقد علمی فاصله بیشتری بگیرد و بر طبل دشمنی و جدل افصح بکوبد، به عیار فاخر و ممتاز الازهر نزدیک تر خواهد بود؟ آیا این است معنای دانشگاه؟ این است معنای الازهر؟ کدامین روشنگری و بی‌طرفی در پژوهش و نقد در اهداف این پژوهش دیده می‌شود؟

در ادامه دکتر عزّازی ذیل عنوان «منهج البحث» روش پژوهش خود را به اختصار «المنهج الاستقرائی النقدي» معرفی می‌کند و در قالب پانزده نکته فرایند تألیف اثرش را توضیح می‌دهد که با معرفی بخش‌های از کتابش نیز همراه شده است (همان، ج ۱، ص ۳۲-۳۵) که بیشتر به فرایند تشابه دارد و از ساختار روش تخصصی در پژوهش‌های انتقادی فاصله دارد؛ زیرا اساساً اصول و منطق استقراء و موازین و اخلاقیات نقد علمی ایشان برای خواننده تبیین نشده است به جز پیش فرض بطلان نقدهای ناقدان بخاری که با کوبیدن و تکفیر ایشان همراه است.

دکتر عزّازی در تشریح روش پژوهش خود اشاره دارد که بیش از دو بیست شبهه را از کتاب‌های شیعیان گردآوری کرده است که موضوعات آنها عبارت‌اند از: شخصیت بخاری، صحیح بخاری، روش حدیثی بخاری در الصحیح، اسانید و متون احادیث صحیح بخاری. پاسخ شماری از این

شبهات یکسان است و برخی نیز به شبهات فرعی و ریزتری تقسیم پذیرند. نویسندگان در تبیین اصالت علمی و اعتبار اخلاقی پاسخ‌های خود به ناقدان بخاری تصریح می‌کنند که تلاش نموده است از روش علمی و به دور از هرگونه تعصب استفاده کند (همان، ج ۱، ص ۳۲)؛ اما واقعیت این‌گونه نیست. سراسر مقدمه کتاب دکتر عزّازی از آغاز تا فرجام آن به تعصب آلوده، با ایدئولوژیک سلفیه آمیخته، با جزم‌گرایی و انحصارگرایی عجیب، به تکفیر و طرد ناقدان آغشته و با دروغ علیه آموزه‌های شیعه سرشته است.

بوی تنفر دکتر عزّازی از ناقدان صحیح بخاری اعم از شیعه و اهل سنت چنان بلند است که فضای کل کتاب را پُر کرده است و رایحه کربیه آن از دور برشامه هر خواننده سلیم النفس والقلب می‌رسد. با اطمینان می‌گویم چه بسیار خوانندگانی که با خواندن مقدمه نه، بلکه با ورق زدن صفحاتی چند از مقدمه این کتاب از ادامه مطالعه آن منصرف خواهند شد، چه برسد به اینکه به نقد آن اهتمام ورزند و عمر گرانبهای خود را برای نقد آن صرف نمایند. این احساس عمیق برای بنده بارها در مطالعه و نقد این کتاب از بن وجود، صمیم قلب و عمق روح پدید آمد و مدتی مرا از ادامه کار بازداشت تا اینکه در پی انتشار یادداشت کوتاه بنده درباره این کتاب که در برخی از شبکه‌های اجتماعی، استنادی ارجمند و بلند پایه بنده را به ادامه نقد این اثر و لزوم انتشار آن تشویق نمودند و بنده فقط از سر مسئولیت علمی و دفاع از سنت نبوی خود را در نقد این اثر به جبری تحمیلی وادار نمودم.

با خواندن مقدمه کتاب پاسخ‌های دکتر عزّازی به ناقدان بخاری پیش از مطالعه ادامه کتاب برای فرهیختگان کاملاً روشن و حدس پذیر است؛ زیرا پیش فرض کلی وی اعتبار و صحت صحیح بخاری است و هرگونه نقد و شبهه افکنی علیه آن از اساس باطل و گوینده آن دشمن اسلام است؛ از عبارات دکتر عزّازی در مقدمه کتاب بدون هیچ توضیح و تفسیری آشکار است که وی کوشش می‌کند تصویری منفی و انحرافی یافته از شیعه و شیعیان نشان دهد. آیا این‌گونه سخن راندن درباره مذهب تشیع در جامعه‌الازهر که مذهب تشیع را به عنوان یکی از مذاهب اسلامی پذیرفت چیزی جز تعصب نیست؟ نویسندگان چگونه خود را از تعصب پیراسته می‌دانند؛ در حالی که بایک‌جانبه‌گرایی محض و رویکرد افراطی، حق و حقیقت را فقط در اهل سنت می‌بیند و باطل و بطلان را در تشیع؟ صدق و راستی را در خود و دروغ را در تشیع؟ تفصیل این تعصب و جلوه‌های آشکار و ناپیدای آن در معرفی ادامه جلد اول این کتاب خواهد آمد.

نویسندگان در پایان مقدمه را با تشکر از جامعه‌الازهر، گروه علوم حدیث دانشکده اصول دین، استادان خود به پایان می‌برد و از شیخ یحیی خالد تشکر ویژه می‌کند که مشوق وی در تألیف این رساله بود؛ هرچند که بیش از این به معرفی این شخص نمی‌پردازد (همان، ج ۱، ص ۳۵-۳۷).

تصویر تشیع در نگاه دکتر عزّازی

دکتر عزّازی در بخش اول از جلد نخست کتاب ذهنیت خود از تشیع را به تصویر می‌کشد (همان، ج ۱، ص ۳۸-۱۷۸). این بخش در صد و هفتاد صفحه از دو فصل کلی تشکیل شده است. فصل اول با عنوان «شرح معانی مصطلحات العلمیة لعنوان الکتاب» در سه مبحث به تبیین مفاهیم بنیادین این اثر اختصاص دارد. این مفاهیم عبارت‌اند از: شبهه، طعن، شیعه امامیه.

عنوان فصل دوم کتاب «الشیعة نشأتها و مصادرها الحدیثیة» است که مؤلف در جستارهای زیرین آن در سه مبحث اصلی به تبیین پدیداری شیعه، مراحل اصطلاح شیعه، معرفی جوامع حدیثی اصلی شیعه - کتب اربعه حدیثی -، خطر شیعه - رافضه - علیه اسلام و وجوب پاسخ به آنان می‌پردازد. جستار اخیر ذیل مبحث چهارم با عنوان اصلی «خطر الرافضة علی الاسلام و وجوب الرد علیهم» و دو مطلب «خطر الرافضة العقدي الدعوی» و «وجوب الرد علی شبهاتهم و التصدی لها» بخش مهمی از بخش اول جلد نخست این کتاب را به خود اختصاص داده است. گفتنی است نگارنده در این مقاله قصد نقد تفصیلی و بنیادین ادعاهای نویسنده کتاب در این بخش را ندارد و فقط مروری اجمالی و سریع بر مهم‌ترین اندیشه‌های وی در مقدمه کتاب خواهیم داشت تا روشن شود وی اساس کتاب خود را بر چه بنا نهاده است و خشت اول آن به چه میزان از پختگی و استواری برخوردار است؟ به دلیل ضیق مجال در این مقاله نقد مدعیات سست، یاوه‌گویی، ژاژخایی، گزافه‌نویسی، ترهات و مهملات او درباره حدیث شیعه را به پژوهشی دیگر وامی‌نهم.

بدعت‌جویی شیعه در نقد صحیح بخاری

دکتر عزّازی در فصل «شرح معانی مصطلحات العلمیة لعنوان الکتاب» در تحلیل تعاریف دانشوران در تعریف شبهه می‌نویسد: در سخنان دانشوران دو مؤلفه در ماهیت شبهه وجود دارد: خطا و عمد. بر پایه مؤلفه خطا شبهه امری است که برای برخی از مردمان از حیث خطایا درست بودن مشتبه می‌گردد و گستره آن شامل احکام حلال و حرام یا میان سنت و بدعت را نیز شامل است؛ در این حالت انسان به دلیل این اشتباه معذور است؛ البته در صورتی که به دنبال حق و حقیقت بوده باشد؛ ولی وظیفه شرعی او این است که از فرورفتن در شبهات خودداری کند و جانب احتیاط را ننگه دارد، همان طوری که در حدیث نبوی در صحیح بخاری و مسلم نیز بدان تأکید شده است. بر پایه مؤلفه دوم که محصول بیماری و انحراف قلب و روح شبهه‌پرداز است، از روی عمد حق را وامی‌نهد، از شبهه پیروی می‌کند و به دلیل تعصب به باطل تمسک می‌جوید؛ به همین دلیل از حقیقت فاصله می‌گیرد، با حق درمی‌آویزد، پیرو باطل می‌گردد و از یاوران آن می‌شود؛ همان طور که بر پایه مفاد آیه «فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ» (آل عمران: ۷) پیروان متشابه قرآن چنین ویژگی دارند. دکتر عزّازی سپس در جمع‌بندی خود بدعت‌جویی تشیع در نقد صحیح بخاری را دلیل استواری بر

اطلاق شبهه افکنی علیه تشیع می‌داند:

«التعريف الاصطلاحي المختار للشبهة: ما التبس امره؛ فلا يدري حلال هو أم حرام أو أحق هو أم باطل. وهذا التعريف عام للاعتبارين السابقين [الخطأ والعمد]، واما اذا اقتصرنا على القسم الثاني وهو المقصود في هذه الرسالة - لأنه يتعلق ببدعة التشيع - فيكون التعريف الاصطلاحي للشبهة الاعتقادية بما يلي: الشبهة: ما التبس امره فلا يدري أحق هو أو باطل» . سپس برای توضیح بیشتر اشتباهات خوارج در تفسیر آیات وعید و قدریه در آیات موهّم ظلم خداوند و مجبور بودن انسان در عمل و تکلیف را مثال می‌زند (همان، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۷).

تحلیل و نقد

یک: شبهه از کنش‌های ذهن هوشمند آدمی در فهم و تمییز ماهیت پدیده‌های متشابه است که موجب خطای در داوری می‌گردد. شبهه به دنبال همانندی دو چیز با یکدیگر - دوگانه‌هایی چون: مادی و محسوس، معقول و معنوی، گفتار و رفتار، نوشتار و تصویر، ... - در ذهن آدمی پدید می‌آید، ماهیت اصیل هر یک را مشتبه می‌نماید، ذهن فعال و خلاق را به تردید و پرسش وادار می‌کند و فرایند تمییز و زدودن تشابه در ذهن آغار می‌شود. شبهه برای هر انسان مختار دارای تفکر خلاق و آزاد بدون قصد و انگیزه قبلی و ارتکازی پدید می‌آید. تشابه پدیده‌ها با یکدیگر غالباً علت بیرون از ذهن آدمی دارد و معلول ویژگی و اوصاف پدیده‌ها و امور مادی و معنوی است؛ بنابراین اعتبار قید عمد در ماهیت شبهه نادرست است و نمی‌توان شبهه را به دو گونه عمدی و غیر عمدی تقسیم پذیر دانست؛ زیرا ماهیت شبهه از چنین شأن و شایستگی برخوردار نیست و در فرایند تفکر انسانی هر وقت زمینه‌ها و بسترهای آن به وجود آید، شبهه نیز پدید می‌آید و اراده انسان نمی‌تواند مانع تحقق شبهه در ذهن و اندیشه خود بشود؛ البته این شبهه در امور پیچیده علمی، تاریخی، فنی و ... تنها برای اشخاص با تفکر آزاد با قدرت نقّادی بالا میسر است.

شبهه نقش مهمی در فرایند رشد علمی و تحولات علمی ایفا می‌کند و ممکن است از شبهه برای اهداف غیر عملی نیز استفاده گردد؛ پس ذات شبهه بار منفی و ضداثرش ندارد. بنابراین تلاش دکتر عزّازی در شرط دانستن قید عمد در تعریف شبهه برخلاف فرایند روان‌شناختی و تجربی شبهه است و در تعاریف هیچ‌کدام از دانشوران نیز قید عمد به عنوان قید ماهیت یا فصل ممیز شبهه بیان نشده است. البته این نکته روشن است که بعد از پدیداری شبهه بیان و پیگیری آن به اراده و عمد انسان وابسته است؛ ولی این اراده و عمد در ماهیت شبهه پیوندی ندارد و به مرحله بعد از پدیداری و تکوّن شبهه مربوط است.

دو: ادعای دکتر عزّازی در بدعت‌جو بودن شیعه به دلیل نقد صحیح بخاری (عزّازی، طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخاري والرد عليها، ج ۱، ص ۴۵ - ۴۷)، انگیزه خوانی

و فرافکنی بیش نیست. آیا دکتر عزّازی به قلب‌ها و ذهن‌های نویسندگان شیعی احاطه غیبی دارد که چنین داوری می‌کند که شیعه از طریق نقد صحیح بخاری به دنبال بدعت هستند؟ آیا اساساً انگیزه‌ها دست‌یافتنی هستند که نقدپذیر باشند؟ از اصول مسلم نقد علمی، پرهیز از نقد انگیزه و التزام به نقد انگیزه است: «انظر الی ما قال لالی من قال» و امروزه چنین رویکردی از مصادیق مغالطات نقد به شمار می‌آید که متأسفانه در سراسر کتاب دکتر عزّازی سایه افکنده است و نویسندگان شیعی را به دلیل نقد صحیح بخاری بدعت‌گرا، دشمن اهل سنت، منحرف از اسلام و... خوانده است.

چرا نقد صحیح بخاری باید از جمله معیارهای بدعت باشد؟ مگر این کتاب یا مؤلف آن از چه قدسیت و منزلت و حیاتی برخوردارند که نقد آن به منزله نقد قرآن تلقی شود؟ شیعه از تفکری آزاد و عقلانیت خودبنیاد برخوردار است و برای بخاری و همگنان ایشان از آغاز تا پایان چنین قدسیتی قایل نیست و نقد هر اندیشه مشکوک در اسلام‌شناسی را از وظایف و رسالت خود می‌داند و تاریخ پرفروغ مذهب تشیع گواه این مطلب است.

برپایه دیدگاه دکتر عزّازی ناقدان اهل تسنن صحیح بخاری - که شماری از ایشان از استادان سرشناس دانشگاه‌های مصر هستند - باید بدعت‌گرا باشند و همه یاوه‌هایی را که دکتر عزّازی درباره مذهب شیعه به دلیل نقد صحیح بخاری می‌گوید، باید به همان سان درباره مذاهب ناقدان بخاری از اهل سنت نیز جاری و صادق بدانند و بدان التزام داشته باشد؛ زیرا جرم اینان مشترک و آن نقد صحیح بخاری است؛ باید ایشان را نیز تکفیر کند و دشمن اسلام و مسلمین بدانند.

تعصب کورکورانه و تقلید جاهلانه، واقعیت را برای دکتر عزّازی شبیهه پژوه مشتبه کرده است و ذهن او را به حالت شبیهه در شبیهه و جهل مقدس مرکب دچار نموده است. به احتمال زیاد او در تألیف کتابش چنین می‌پنداشت که به حقیقت رسیده است؛ غافل از اینکه در امتداد سراب گام برداشته است. ایشان باید دقت می‌کرد مذهب افراد در نقد صحیح بخاری هیچ نقش و کارکردی ندارد و چنین شبیهه افکنی علیه مذهب تشیع خودشکن است و خود مذهب دکتر عزّازی نیز محکوم به آن است؛ پس هرچه علیه شیعه می‌گوید، درباره مذهب خود او صادق است. اما شیعه هیچ وقت ناقدان حدیث خود را طرد و تکفیر نمی‌کند و از دایره ادب و اخلاق علمی پا فراتر نمی‌گذارد.

سه: اساساً آنچه نویسندگان شیعه علیه صحیح بخاری نگاشته‌اند، شبیهه نیست، بلکه نقد علمی از نوع نقد الحدیث است و کمترین تراز آن پرسش علمی است. دکتر عزّازی می‌بایست به تفاوت و تمایز این مفاهیم دقت می‌کرد. نقد الحدیث در گفتمان حدیث پژوهی معاصر تلاشی علمی، روشمند، استوار بر اصول و مبانی، مبتنی بر منطق تحلیل، ملتزم به اصول اخلاق پژوهش

است که به سنجش میزان اعتبار سند و دلالت احادیث اهتمام جدی دارد و بر پایه معیارهای شناخته شده در این دانش به ارزیابی احادیث مسلمین می پردازد. در این گفتمان به پژوهشگر نقد الحدیث شبهه پرداز و بدعت جو، حمله ور - طعان - گفته نمی شود؛ اگر چنین باشد، انسداد باب پرسش و تحقیق در حدیث پژوهی پیش می آید و کسی را یارای پرسش از احادیث نبود؛ زیرا بلافاصله تکفیر و تفسیق خواهد شد که این با فرهنگ نقادی که از اصول تفکر اسلامی است در تضادی آشکار است. آیا دکتر عزّازی به دارقطنی که کتاب الإلزام والتتبع را در نقد اسانید معیوب صحیح بخاری نگاشت، به ابوزرعه رازی که اوهام بخاری را حداقل در هشتصد مورد در تاریخ الکبیر نشان داد و ...، شبهه پرداز و بدعت جو می گوید؟

چهار: پیش فرض دکتر عزّازی حق بودن احادیث صحیح بخاری است که برای نویسندگان شیعی به دلیل بدعت جویی ایشان امر مشتبه شده است و چنین تصور کرده اند که این احادیث باطل هستند یا اساساً با آگاهی از حق بودن صحیح بخاری تلاش دارند که آن را باطل نشان دهند و در واقع به ستیز با حق و حقیقت آمده اند. اگر حق بودن احادیث صحیح بخاری مبرهن باشد، حق با دکتر عزّازی است؛ ولی اگر هنوز در اصل مدعای ایشان در حقانیت صحیح بخاری مناقشه و اشکال وجود داشته باشد، نمی توان رقیب را به ستیز با حق متهم نمود. به بیان دیگر سؤال ما از دکتر عزّازی این است که مبانی اعتبار فرضیه حق بودن احادیث صحیح بخاری چیست؟ چرا باید صحت و اعتبار احادیث این کتاب را پذیرفت؟ ادله علمی آن کدام است؟ این ادعا با معیارهای علمی به چه میزان انطباق دارد؟ آیا نباید ادله حق بودن صحیح بخاری در خود آن حضور و ظهور داشته باشد و به انضمام دلیل دیگری نباشد؟ آیا با تکفیر و ارباب ناقدان صحت بر احادیث بخاری حمل می شود؟

شیعه امامیه؛ سرسخت ترین ستیزگران با قرآن و سنت

دکتر عزّازی در مفهوم شناسی اصطلاح طعن و طعون که در عنوان کتابش برجسته است، بعد از اعتراف به اینکه تعریف اصطلاحی از آن ارائه نشده است، تعریف پیشنهادی خود از این اصطلاح را چنین بیان می دارد: «الطَّعن: وصف المطعون بما يعيبه بقصد التنقص منه لغرض ما»؛ سپس به شرح هر یک از قیود تعریف خود می پردازد (همان، ج ۱، ۵۰-۵۱). وی در پایان این بحث این نکته را شایان تذکر می داند که ستیزگران با اسلام فراوان هستند که از جمله آنها پیروان ادیان دیگر چون یهودیت، مسیحیت، خاورشناسان، سکولارها است و در آخر شیعه دوازده امامی را سرسخت ترین ایشان در مبارزه با قرآن و سنت معرفی می کند: «...، وأشدّ الطاعنين في القرآن والسنة هم الشيعة الامامية الإثني عشرية» (همان، ج ۱، ص ۵۲).

تحلیل و نقد

آینه پژوهش ۲۰۲
سال ۳۴، شماره ۴
مهر و آبان ۱۴۰۲

۲۵۸

یک: چنین داوری دکتر عزّازی درباره شیعه بیش از همه رویکرد سرشار از تنفر و کینه ورزی وی با تشیع را در این پژوهش به تصویر می‌کشد. چنین رویکردی نه تنها علمی نیست، بلکه حتی اخلاقی و انسانی نیز نیست که از روی تعصب و کینه پیروان مذهبی را که همانند دیگر مسلمانان به اصول اعتقادی و اخلاقی اسلام باورمند و پایبند هستند، چنین به ستیز با قرآن کریم و سنت نبوی متهم کنیم. این اتهام و افترا برخلاف حقیقت مذهب تشیع است و قابل پیگیری در مجامع حقوقی - کیفری بین‌المللی است؛ زیرا مذهب تشیع در صیانت و حراست از قرآن و سنت همواره پیش‌تاز بوده و اهتمام ویژه داشته و دارد. اگر عموم شیعیان جهان علیه دکتر عزّازی به دلیل این اتهام در مجامع جهانی اقامه دعوی نمایند، به جا و حق است.

دو: عبارت دکتر عزّازی نشان می‌دهد که این کتاب بیش از آنکه اثر علمی و دانشگاهی باشد، به دنبال شیعه‌هراسی و شیعه‌ستیزی است.

سه: روشن است که نقدهای نویسنندگان شیعی علی‌ه صحیح بخاری استخوان درگروی دکتر عزّازی است که چنین آه از نهاد او بلند کرده است و او را از به جای پاسخ علمی به سوی تکفیر سوق داده است که چاره‌ای جز شعارهای باطل و پوشالی علیه براهین قاطع این نویسنندگان در نقد صحیح بخاری به جز برچسب دشمنی و ستیز با اسلام ندارد. اصول و اخلاق علمی اقتضا می‌کند درباره نظریه رقیب پیش داوری و ارزش‌گذاری صورت نپذیرد و خواننده آگاه خود پس از مطالعه اثر به نتیجه برسد. این‌گونه تخریب تشیع در اذهان ناآشنای با مذهب تشیع در الأزهر و مصر و جهان اسلام ثمره‌ای جز انسداد باب گفتگوی علمی و تعمیق شکاف اختلاف میان مذاهب اسلامی ندارد و این همان سیاست استکبار است که همچنان بر طبق جنگ مذاهب می‌کوبد و از این طریق اهداف شوم خود را در جهان اسلام دنبال می‌کند.

چهار: آشنایان با اصول مذهب تشیع به خوبی می‌دانند میان رویکرد این مذهب با رویکرد انتقادی جریان‌های فکری سکولار، خاورشناسان و... به سنت تفاوت جدی وجود دارد و به صرف نقد صحیح بخاری از سوی این جریان‌ها نمی‌توان مذهب تشیع را در شمار و همانند ایشان جای داد.

اهل تسنن شایستگان پیروی از علی (ع)

دکتر عزّازی در مفهوم‌شناسی اصطلاح شیعه در فصل دوم کتاب در تعلیقه‌ای بر تعریف ابوالحسن اشعری (۳۲۴ ق) چنین می‌نویسد: «و قوله: شایعوا علیاً یعنی علی ما اصطلاح علیه، فهم لم یشایعوه علی الحقیقة بل أهل السنة هم أحق بهذه الإضافة و لذلك یقید ابن الأثیر فی تعریفه الآتی "بأنهم کل من یزعم" و هذا قید مهم لأنه أثبت حقیقة أمرهم» (همان، ج ۱، ص ۵۵).

تحلیل و نقد

یک: بر پایه دیدگاه نویسنده، اهل تسنن در پیروی از امام علی (ع) شایسته‌تر از شیعیان هستند و

پیروی شیعه از امام علی (ع) پنداره و ادعایی بیش نیست. شایسته بود نویسنده اسناد و مدارک خود را در اثبات مدعای خود ارائه می‌کردند. برای نمونه اثبات می‌کرد چگونه به حدیث غدیر عمل شد؟ چگونه فدک از فاطمه (س) سلب شد؟ چگونه این ادعا با خطبه شقشقیه نهج البلاغه امام علی (ع) جمع شدنی است؟ به چه میزان به فقه و احادیث امام علی (ع) در صحیح بخاری توجه شده است؟ ایشان اگر راست می‌گویند، کارنامه الازهر در سه دهه اخیر را در تبیین نقش تاریخی امام علی (ع) در اسلام ارائه کند. خود نویسنده نشان دهد چگونه ارادت خود را به امام علی (ع) عرضه کرده است؟ روشن است که ادعای ایشان خلاف مسلم تاریخ و شعاری پوشالی بیش نیست و بر خواننده فهیم و آگاه به تاریخ سستی و کذب آن آشکار است.

دو: بی‌شک اگر مجاهدت‌های شیعیان در طول تاریخ نبودند، امثال نویسنده کتاب از جریان امویان و عباسیان و وهابیان سلفی تا کنون نام و یاد امام علی (ع) را از تاریخ محو کرده بودند و البته که خداوند اراده کرده است که نام و یاد ایشان همواره تاریخ در قلب‌ها بماند. آیا دکتر عزّازی رویکرد سلبی ابن تیمیه درباره امام علی (ع) را فراموش کرده است؟ آیا شهادت عالمان سترگ امامیه با فتاوی‌ای مفتیان خود در تاریخ و غارت کتابخانه‌های شیعه را فراموش کرده است؟ آیا داعش را که برابند همین تفکر افراطی است، فراموش کرده است که چگونه با شیعیان برخورد کردند؟ توصیه می‌کنم دکتر عزّازی کتاب نصوص متوحشة: التفكير من ارتوذکیسه السلاجقة الی سلفية ابن تیمیه از علی احمد دیری را به دقت مطالعه کند و به این پرسش پاسخ دهد که چرا با پیروان امام علی (ع) چنین برخورد شد؟

فرایند تکاملی آموزه‌های اعتقادی تشیع

نویسنده باورمند است آموزه امامت، نصوص امامت امامان شیعه، عصمت اهل بیت و همانند آنها پیشینه در گذشته این مذاهب ندارد و در ادوار بعدی این مذهب در تعاریف متکلمان پدید آمده است:

«ومما یلاحظ فی التعریف السابق [ابوالحسن الاشعری] أنه لم یدکر فیه معتقدات الشیعة فیما یتعلق بمسألة الامامة و النص و العصمة و نحو ذلك مما یدل علی أن هذه العقائد لم تكن فی بادی الامر بل استحدثت و یتضح ذلك فی التعریفات الآتية» (همان، ج ۱، ص ۵۵).

تحلیل و نقد

یک: از سکوت تعریف ابوالحسن اشعری الزاماً چنین نتیجه‌گیری بر نمی‌آید و اشعری در تعریف خود در مقام بیان آموزه‌های اعتقادی شیعیان نیست و فقط اصطلاح شیعه را به اختصار معنا کرده است.

دو: در روزگار اشعری شیعه با عقاید خاص خود شناخته شده است و ذکر نکردن اشعری به دلیل بداهت و نیازداشتن به آن است.

سه: ادعای مکتب در فرایند تکامل، ادعای چندان شگفتانه‌ای نیست که نویسنده آن را کشف کرده باشد. به این ادعا محققان شیعه پاسخ داده‌اند.

چهار: امامیه برای هریک از آموزه‌های خود بنیان‌ها و بنیادهای قرآنی و سنت معتبر از بیانات رسول خدا (ص) دارد که در آثار سترگ کلامی خود به آنها پرداخته‌اند.

پنج: دکتر عزّازی بهتر است پیش از اینکه به سراغ نقد آموزه‌های اعتقادی شیعه بیاید، به این پرسش پاسخ دهد که پنداره سست عدالت صحابه در کدامین دلیل عقلی، قرآنی و سنت معتبر آمده است؟ این سراب با وجود جریان نفاق و تکذیب میان صحابه چگونه جمع شدنی است؟ تناقضات و تهافتات صحابه به گزارش منابع اهل سنت چگونه با عدالت صحابه جمع شدنی است؟

تبری، لعن و تکفیر صحابه

دکتر عزّازی در بیان اصول اعتقادی شیعه می‌نویسد: «یتبروون من الصحابة ویلعنونهم و یکفرونهم و خاصة الشیخین: اَبی بکرو عمر» (همان، ج ۱، ص ۶۰) و درباره غیبت حضرت مهدی (عج) و ظهور ایشان با نشانه تعجب (همان، ج ۱، ص ۵۹ و ص ۶۲) یاد می‌کند و در تعریف شیعه اثنی عشریه به تعریف احسان الهی ظهیر در کتاب الشیعة و السنة استناد می‌جوید و در پانویشت شیعیان را مستؤل مرگ ایشان به دلیل کتاب‌های انتقادی وی علیه مذهب تشیع معرفی می‌کند (همان، ج ۱، ص ۵۹).

تحلیل و نقد

یک: در کدامین کتاب معتبر متکلمان و محدثان شیعه آموزه لعن و تبری از همه صحابه به عنوان اعتقاد شیعه بیان شده است؟ آیا اینجا ضرورت نداشت که دکتر عزّازی هماننده رویه جاری خود مستندات ادعای خویش را بیان می‌کرد؟

دو: روشن است که احسان الهی ظهیر شیعه پژوه نیست و درباره تشیع و آموزه‌های آن پژوهش‌های تحلیلی گسترده‌ای صورت گرفته است که بایسته بود از آنها استفاده می‌شد. ذکر نام و کتاب الهی ظهیر در این میان چه افزوده و نوآوری علمی دارد که نویسنده چنین دیدگاه ایشان را مبنای خود در تعریف شیعه اثنی عشریه قرار داده است؟

سه: نقد رفتار یک شخص مساوی با نفی اعتبار صحابه راستین و ربانی نبوده و نیست. آیا شیعه ابن عباس، ابن مسعود، جابر بن عبد الله انصاری و همگنان ایشان را نیز نقد و طرد می‌کند؟

چهار: شیعه برای نقد رفتار هریک صحابه مدنظر آقای دکتر عزّازی دلیل استواری دارد که در منابع

عامه نیز آمده است و نمونه‌های آشکار آن سقیفه و غصب فدک و.... است. شیعه از روی استدلال و دلیل به نقد می‌پردازد. وانگهی کنش‌های احساسی برخی از عوام شیعه را که از در بازخوانی مظلومیت اهل بیت و از سر اعتراض و درد جانسوز احیاناً سخنی بر زبان رانده‌اند را نباید به پای نظریه رسمی مذهب انگاشت.

عبدالله بن سبأ؛ مؤسس شیعه

دکتر عزّازی در جمع‌بندی مبحث پدیداری شیعه چنین می‌نویسد: «أن التشيع بدأ علی يد ابن سبأ فی عهد علی (رضی الله عنه) و لکنه لم یأخذ صفة الجماعة أو مصطلح التشيع الا بعد مقتل الحسين حيث بدأت الشيعة كفرقة تؤسس مذهبها علی اصول معينة و بتالی فالأراء التي نادى بها ابن سبأ أخذت مكاناً عندهم» (همان، ج ۱، ص ۷۸).

تحلیل و نقد

این ادعای سخت سست و نخ‌نما را بزرگان شیعه پاسخ‌های داندن شکن و بنیان‌افکن داده‌اند. اینکه پس از این پاسخ‌ها و نقدها به افسانه عبدالله بن سبأ، دکتر عزّازی اصرار بر طرح آنها در رساله ممتاز و بین‌المللی دانشگاه الأزهر دارد، جای بسی تأسف دارد. اگر او محقق است، چگونه کتاب عبدالله بن سبأ و اساطیر اخری به قلم علامه فقید مرتضی عسگری را خوانده است یا ندیده است یا اساساً نشنیده است؟ و اساساً چرا مخاطب خود را همانند خود تصور کرده است که هیچ نمی‌داند؟

شیعه رافضی: مؤلفه‌ها و آموزه‌ها

نویسنده با استناد به آرای ابن تیمیه، ذهبی و دیگران از اهل سنت ضمن تفکیک معنای دو مفهوم شیعه و رافضی در اصطلاحات عالمان اهل سنت، مقصود از رفض را گروهی از شیعیان می‌داند که صحابه را ناسزا گویند، از ایشان تبری جویند و خلافت شیخین را قبول ندارند؛ بنابراین مقصود از رفض کامل یا بدعت کبری به تعبیر ذهبی عبارت است از: «رفض خلافة الشیخین مع الطعن فیهما» (همان، ج ۱، ص ۸۰).

تحلیل و نقد

شیعه برای انکار خلافت شیخین ادله خود را دارد و به یقین دکتر عزّازی با آنها آشناست و اگر آشنا نیست، بهتر است کتاب الشافی فی الامامة سید مرتضی، الالفین علامه حلی، المراجعات مرحوم شرف‌الدین، کتاب الغدیر علامه امینی، کتاب عباة الانوار علامه میرحامد و.... را بخواند تا چنین یاره‌هایی را در رساله دکتری خود ننگاند. ما فرض می‌کنیم که دکتر عزّازی در جایگاه دانشجوی دکتری با این آثار آشنا نبود؛ اما استادان راهنما، مشاور، داوران رساله وی که سالیانی

تجربه تحقیق و تدریس دارند، آیا با نصوص و مبانی شیعه در نقد خلافت شیخین آشنا نبودند؟ بایسته بود دکتر عزّازی ادله شیعه را در هر کدام از این موارد گزارش و آنها را نقد می‌کرد، نه اینکه به گزارش آرای بزرگان خود اکتفا کند.

خطر شیعیان رافضی علیه اسلام

دکتر عزّازی در ادامه به بیان خطراتی می‌پردازد که از جانب شیعیان رافضی امت اسلام را تهدید می‌کند؛ بنابراین رد و طرد ایشان را واجب می‌داند. بر اساس تحلیل ایشان عالمان مسلمان از هیچ جریانی همانند رافضه احساس خطر نکرده و همانند ایشان گروه دیگری را مذمت نکرده‌اند؛ زیرا به گستردگی خطرات ایشان علیه امت و فاصله ایشان از اسلام اطلاع یافته‌اند. عبارات تند ایشان بدون هیچ‌گونه تصرفی گویای نگاه وی به شیعه است: «فالرافضة علاقتهم بالله شرک، و بالرسول قذف و بالقرآن تحریف و بالسنة کذب و بتدلیس و بالصحابه تکفیر و بالعلماء طعن و تجریح و بأهل الإسلام خیانة لکنهم لأهل الکفر نصره و عزة» (همان، ج ۱، ص ۱۴۱). در ادامه آرای بزرگان اهل سنت همانند مالک بن انس، شافعی، بخاری و ابن تیمیه را درباره انحراف رافضیان و لزوم برخورد تند و حتی اجرای حد بر ایشان و قطع هرگونه رابطه با آنها را گزارش می‌کند. طرفه اینکه باورمند است امام باقر (ع) نیز بر همین رأی بوده است (همان، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲) و در پایان مبحث خود چنین نتیجه می‌گیرد: «و بهذا یتبین أن هذه الفرقة کاذبة منافقة، کانت معول هدم علی الإسلام و المسلمین» (همان، ج ۱، ص ۱۴۳).

در نگاه دکتر عزّازی مسئله شیعه و خطرات آن علیه امت از مسائل مهم است. لحن نویسنده در اینجا از شیعیان رافضی قرن اول و دوم به عموم شیعیان چرخیده است: «إن قضية الشيعة و خطرها علی الأمة من القضايا المهمة التي ینبغی التحذیر منها» (همان، ج ۱، ص ۱۴۳). وی از رافضه اعتقادی تبلیغی بسیار هراسان است و با استفاده از تحفه اثنی عشریه دهلوی و کتاب‌های مشابه آن در تلاش است ابعاد و گستره خطرات شیعه رافضی را نشان دهد. وی در جنبه اعتقادی خطرات و انحرافات این گروه را چنین تقریر می‌کند:

یک: مخالفت با مصادر اصلی اهل سنت: قرآن، سنت و اجماع. دیدگاه شیعه با همه فرق اسلامی در این مسئله کاملاً متفاوت است. درباره قرآن به تحریف آن معتقد هستند. درباره سنت به کفر صحابه به استثنای سه یا هفت نفر از ایشان قایل هستند و فقط به احادیث نبوی که از طریق آل البیت نقل شده باشد، اعتماد دارند. اجماع نیز نزد ایشان حجت نیست مگر اینکه رأی - قول یکی از امامان ایشان که معتقد به عصمت‌شان هستند، در آن داخل باشد و به اعتبار قول معصوم از حجیت برخوردار است و نه خود اجماع (همان، ج ۱، ص ۱۴۵-۱۴۶).

دو: غلو درباره امامان شیعه: شیعیان باورمندند به اینکه امامت و عصمت از ارکان دین است و

اساس دین ایشان بر ولایت و تبری در مسئله امامت استوار است. در نگاه شیعه امامان علم غیب می‌دانند و از هرگونه خطا، نسیان و سهو عصمت دارند و مقام امامت بالاتر از نبوت است (همان، ج ۱، ص ۱۴۶-۱۴۷).

سه: اعتقادات شادّ و مخالف اسلام شیعیان؛ دکتر عزّازی برای این‌گونه از اعتقادات شیعه به آموزه‌های کلامی بداء، رجعت، تقیه، قداست و شفا بخشی خاک حائر حسین بن علی (ع) و ازدواج موقت مثال می‌زند (همان، ج ۱، ص ۱۴۷-۱۵۳).

سپس به ترفندها و حيله‌های تشیع در گسترش خود و نفوذ میان سایر فرقه و مذاهب اسلامی می‌پردازد در این میان به ویژه به تلاش گسترده تشیع بعد از انقلاب اسلامی ایران در انتشار عقاید شیعه و تغییر مذهب اهل سنت به سوی مذهب تشیع می‌پردازد که نقطه عطفی مهمی در تاریخ تشیع معاصر است (همان، ج ۱، ص ۱۵۴). گفتنی است در اینجا دیگر از رافضیان خبری نیست و خطاب دکتر عزّازی - به بیان وی - با شیعه ایرانی و خمینی است؛ بنابراین در مواضع متعدد به بیان و نقد آرای بنیان‌گذار انقلاب اسلامی می‌پردازد و تلاش دارد نقش وی را در این میان برجسته نماید. دکتر عزّازی ضمن متهم کردن شیعه به خدعه، فریب و نیرنگ، به روش‌های شیعه در ذیل آموزه تقیه و کتمان عقاید حقیقی خود در تغییر مذهب اهل سنت اشاره می‌کند؛ ادعای تقریب مذاهب اسلامی، تفاوت نداشتن اساسی مذهب تشیع با اهل سنت، تأسیس نهاد خیریه و عام المنفعه در جهان به ویژه «جمعیه آل‌البیت» در مصر، انتشار گسترده کتاب‌های تشیع در نقد و رد آثار اهل سنت در جهان، بهره‌مندی از اندیشه صوفیه در ترویج تشیع، شبکه‌های ماهواره‌ای و سایت‌های اینترنتی متعدد، حلال شمردن دروغ در پرتو تقیه برای ترویج عقاید شیعی، تمسک به شیوه‌های مکرر آلود در تبلیغ، دستبرد در کتاب‌ها، ترور مخالفان همچون احسان الهی ظهیر و سید ابوالفضل برقی (همان، ج ۱، ص ۱۵۴-۱۶۴).

دکتر عزّازی در ادامه شیعه را متهم می‌کند که با اهل سنت دشمن است، خون، مال و ناموس ایشان را بر خود حلال می‌دانند، به کفر اهل سنت اعتقاد دارند و مستند خود را روایت جواز قتل ناصبی در علل الشرایع شیخ صدوق و آرای برخی از بزرگان شیعه به ویژه آیت‌الله خمینی معرفی کند و تصریح دارد شیعه غیر از خودش را فرزندان زنا می‌داند و آن به حدیث «إن الناس اولاد بغایا ما خلا شیعتنا» مستند می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۶۵-۱۶۶).

در مطلب دوم از این بخش نیز به تبیین چرایی وجوب مقابله و پاسخ به شبهات شیعه در قالب پنج دلیل می‌پردازد:

الف) سکوت مقابل بدعت شیعه با نصوص دینی منافات دارد.

ب) انتشار تشیع، محاربه با اسلام و از بین بردن نشانه‌های آن است.

ج) بدعت تشیع موجب سیاه‌نمایی اسلام است.
 د) بدعت تشیع موجب گمراهی عوام امت اسلامی است.
 هـ) مقابله با اهل بدعت سبب حفظ دین و عقیده است (همان، ج ۱، ص ۱۷۱-۱۷۶).
 در پایان مطلب نیز رسالت کتاب خود را در راستای این اهداف با تمرکز بر پاسخ به شبهات شیعیان علیه صحیح بخاری معرفی می‌کند (همان، ج ۱، ص ۱۷۷).

تحلیل و نقد

دکتر عزّازی چرا اسناد و مدارک اقدام شیعه علیه اسلام و سنّت را گزارش نکرده است؟ آیا مخالفت با سقیفه و نقد صحیح بخاری هدم اسلام و مسلمین است؟ اگر چنین است، بانیان این اختلاف و ناقدان صحاح سته از خود اهل سنّت نیز باید این‌گونه باشند؟ عنوان صحابه هیچ قداست و منزلتی معنوی نیست که دارنده آن قابل نقد ورد نباشد. اگر افاضیان صحابه را نقد می‌کنند، نقد ایشان به دلیل رفتارهای مخالف قرآن و سنّت است. آیا ناقدان معاصر صحیح بخاری از شیعه این‌گونه هستند که وی می‌پندارد؟ آیا دکتر عزّازی این سؤال در ذهنش خطور نکرده است که چرا ابن تیمیه با شیعیان رافضی این‌گونه با تندی برخورد کرد؟ اساساً از مخالفت این شیعیان با ابوبکر و عمر در چیست؟ ادله ایشان در مخالفت با خلافت شیخین و عثمان کدام است؟ چرا به جای بیان و نقد ادله ایشان، به ذکر آرای افراطیون از اهل سنّت بسنده می‌کند و از گزارش واقعیات تاریخ صدر اسلام و منازعات سیاسی جریان سقیفه با پیروان علی بن ابیطالب (ع) طفره می‌رود؟ آیا این منطق علمی است که با فحش و ناسزا و فرافکنی رقیب را از گردونه بحث خارج کنیم. این چیزی بیش از نقد سیاه یا سیاه‌نمایی عاجزانه نیست که از گذشته تاکنون پیروان سقیفه و بنی‌امیه در نقد شیعه بدان تمسک جسته‌اند.

۲. امامیه معاصر و نقد بخاری؛ زمینه‌ها و پیامدها

برای درک جایگاه واقعی کتاب دکتر عزّازی میان انبوه کتاب‌های پاسخ به پژوهش‌های انتقادی علیه صحیح بخاری و دستاوردهای احتمالی جدید این اثر ضروری است اندکی به عقب برگردیم و رویکردهای معاصر در نقد و دفاع از بخاری را مرور کنیم تا ایستار دکتر عزّازی در کتاب خود برای ما روشن تر شود. بحث و بررسی، نقد و نظر، نقض و ابرام، رد و نفی علیه شخصیت بخاری، اصالت، راویان و مضامین احادیث کتاب الجامع الصحیح بخاری در گفتمان حدیث پژوهی خاورشناسان، امامیه و نوگرایان معاصر اهل سنّت حضور جدی دارد و پرداختن به همه آنها مجال وسیعی را می‌طلبد. سویه انتقادی این پژوهش‌ها در مقایسه با سویه‌های توصیفی و تحلیلی آن بسیار برجسته است (بنگرید: محمد حامد الناصر، العصرانیون بین مزاعم التجدید و میادین التخریب، ص ۵۹-۶۵ و ص ۲۱۷-۲۳۷؛ محمد عبدالرزاق أسود، الاتجاهات المعاصرة في دراسة السنة

النبوية في مصر وبلاد الشام، ص ۵۵۹-۶۳۱). به گونه ای که سده معاصر را باید نقطه عطف تاریخی در نقد بخاری و رد راویان و محتوای احادیث کتاب الصحيح وی در تاریخ حدیث پژوهی اهل سنت دانست که از سوی جریان های متعدد با رویکردهای متنوع به تحلیل انتقادی این کتاب و مؤلف آن پرداخته اند. امتداد این روند همچنان شتابان است و پیش بینی می شود در آینده بسیار نزدیک بر تعداد نقدها علیه بخاری افزوده گردد و طومار این کتاب با نقدهای بنیان افکن و کوبنده ناقدان درهم پیچیده شود.

پژوهش های انتقادی معاصر علیه کتاب الجامع الصحيح و مؤلف آن درست در نقطه مقابل بازه زمانی قرن هشتم تا سده اخیر هجری قرار دارد. در آغاز قرن هشتم با تلاش های ابن حجر عسقلانی (۷۷۷ق) به ویژه شرح وی بر کتاب الصحيح بخاری، شخصیت بخاری آوازه یافت و نقطه عطف تاریخی مهمی را برای این کتاب و مؤلف آن در تاریخ حدیث اهل سنت رقم زد و با شرح های دیگر بر این کتاب این روند ادامه یافت. از گذشته تا کنون ابعاد مختلف شخصیت بخاری و محتوای کتابش الجامع الصحيح همانند چند دهه اخیر به لحاظ کمیت و کیفیت، نقادی و ارزیابی نشده بود؛ بنابراین سده معاصر در نقد شخصیت و اندیشه های حدیثی بخاری از لونی دیگر و بسیار متمایز از گذشته است.

هرچند نخستین تردیدهای گسسته و پراکنده درباره کتاب الصحيح بخاری میان دانشوران اهل سنت دیرینه ای کهن دارد و آغاز آن را می توان در قرن چهارم در شرح ابوسلیمان خطابی (۳۸۸ق) بر کتاب بخاری با عنوان اعلام احادیث فی شرح صحیح البخاری در نقد اختلاف نسخه های کتاب الصحيح و سپس در قرن پنجم هجری در المبسوط سرخسی (۴۸۳ق) در نقد فتاوی شاذ بخاری ردیابی کرد؛ ولی جریان نقد الصحيح بخاری و مؤلف آن بسان سده معاصر به عنوان یک جریان پویا، مستقل و مستمر نبوده است.

نقدهای نویسندگان امامی مذهب بر کتاب الجامع الصحيح و مؤلف آن جایگاه ویژه ای در پژوهش های انتقادی معاصر علیه بخاری به خود اختصاص داده است؛ فراوانی و اتقان این نقدها چنان اثرگذار بود که واکنش جریان سلفی معاصر را در پاسخ به این نقدها به دنبال داشت. همچنین نقدهای امامیه معاصر در نوع و محتوای نقدهای نوگرایان اهل سنت بر شخصیت بخاری و کتابش اثر گذاشت؛ گواه این مهم، حضور و استناد به نقدهای مؤلفان امامیه در کتاب های انتقادی نوگرایان اهل سنت در نقد بخاری و کتاب اوست.

اندیشوران معاصر امامیه در نقد الصحيح بخاری رویکردهای متنوعی دارند و این نقدها در گفتمان حدیث پژوهی جهان اسلام و غرب معاصر شناخته شده است. بررسی روند تاریخی توجه و نقد صحیح بخاری در میراث امامیه نشان می دهد چند دهه اخیر به لحاظ حجم و نوع مطالعات

انتقادی صحیح بخاری از جایگاه برجسته و متمایزی در برابر دوره‌های قبل برخوردار است. در دوره‌های متأخر فقه و حدیث امامیه توجه و نقد احادیث صحیح بخاری از سوی حدیث عالمان امامی به صورت پراکنده و موردی مورد توجه بوده است؛ ولی در در چند دهه اخیر مطالعات نقدی امامیه علیه صحیح بخاری شتاب ویژه‌ای در پژوهش‌های حوزوی و دانشگاهی به خود گرفته است. افزون بر نقد‌های موردی میان پژوهش‌های حدیثی - کلامی معاصر، نویسندگان شیعه به طور مستقل در نگاه‌هاست‌های مستقل نیز به نقد تفصیلی مبانی، رویکرد، شخصیت و اندیشه‌های بخاری، راویان و مضامین احادیث صحیح بخاری پرداخته‌اند.

از جمله زمینه‌های مؤثر در توسعه پژوهش‌های انتقادی امامیه علیه بخاری در چهار دهه اخیر، تقویت گفتمان حدیث پژوهی در سده معاصر در جهان تشیع به ویژه ایران پس از انقلاب اسلامی است. از سوی دیگر مواجهه سلبی برخی از جریان‌های شیعی با رویکرد تقریب‌گرا - وحدت‌گرا با اهل سنت نیز تا حدودی در توجه انتقادی به میراث حدیثی و کلامی اهل سنت نزد محققان امامیه مؤثر بوده است و نباید نقش این عامل را در این جریان نادیده گرفت. در نقد‌های نویسندگان شیعه بخاری به ترویج ناصبی‌گری در: سانسور عامدانه میراث حدیثی اهل بیت، اعتماد گسترده به میراث راوی خوارچ و... در الجامع الصحیح متهم است (برای نمونه بنگرید: حسن بلقان آبادی، بخاری و ناصبی‌گری، قم: نشر دلیل ما، ۱۳۹۷ش، ۱۰۹۴ص). این‌گونه نقدهای نویسندگان - غالباً حوزویان - شیعه در نقد‌های نوگرایان اهل سنت پیشینه و همانند ندارد.

نقد‌های دانشگاهیان شیعه و اهل سنت از لونی دیگر است و بیشتر صبغه نقد الحدیثی دارد و تحلیل انتقادی مضامین احادیث الجامع الصحیح را هدف خود قرار داده‌اند که خود از جریان نقد الحدیث رایج در گفتمان حدیث پژوهی دوره معاصر اثر پذیرفته است که ریشه‌های آن را باید در نقد‌های تاریخی خاورشناسان علیه احادیث اهل سنت جستجو کرد. در این میان خرده‌نقد‌های جریان‌گروندگان به مذهب تشیع از پیروان مذاهب دیگر - معروف به مستبصرین - علیه الجامع الصحیح بخاری را نیز نباید نادیده گرفت که از جمله زمینه‌های گرایش آنها به مذهب تشیع، وجود احادیث نقد بر انگیز در کتاب الصحیح بخاری ادعا شده است.

ظرفیت‌های ویژه اسلام شیعی در عرصه سیاست و اجتماع، جایگاه برتر ظلم‌ستیزی و عدالت‌گستر در اندیشه سیاسی شیعه و تحقق عملی آن در انقلاب اسلامی ایران نیز در گرایش آزاداندیشان به میراث اهل بیت و مقایسه تطبیقی آن با میراث اهل سنت اثرگذار بوده است. انقلاب اسلامی ایران در نشان دادن پیوند دین با سیاست با قرائت شیعی از اسلام با تکیه بر معارف اهل بیت و گسترش آوازه این انقلاب در سطح بین‌الملل زمینه‌های جدی مطالعه مذهب تشیع از سوی اندیشوران اهل سنت و خاورشناسان را فراهم آورد و در پرتو این مطالعه نقدهای شیعه بر میراث مذاهب دیگر نیز مورد توجه قرار گرفت و جریان گرایش به تشیع در گستره وسیعی از نخبگان و فرهیختگان

جهان اسلام را رقم زد. البته این اقبال و توجه زمینه هجمه های انتقادی علیه مذهب و میراث تشیع را نیز از سوی جریان های سلفی و وهابی رقم زد. در این باره استاد عبدالهادی الفضلی در مقدمه خود بر کتاب رکبت السفینة تألیف یکی از گرویدگان به مکتب تشیع به زیبایی و دقت تمام علل و عوامل این حملات علیه مذهب تشیع و از سوی دیگر گرایش به مذهب تشیع را تبیین کرده است (بنگرید: مروان خلیفات، ورکبت السفینة، ص ۱۱ - ۱۴).

نقدهای امامیه علیه الجامع الصحیح و مؤلف آن جریان های سلفی و حدیث گرای اهل سنت را به واکنش جدی واداشت و در روند سی سال اخیر کتاب های متعددی در پاسخ به این نقدها از سوی سلفیان و مدافعان بخاری نگاشته شد (برای نمونه بنگرید: خلیل ابراهیم ملاخاطر، مکانه الصحیحین، ص ۳۰۱ - ۵۱۹؛ عبدالفتاح أبوغدة، تحقیق إسمی الصحیحین، ص ۹۶). البته برخی نیز درون گفتمان حدیث پژوهی شیعه نقدهای امامیه را پذیرا نبوده اند و در مقام نقد آنها برآمدند و بر این باورند که شماری از نقدهای امامیه جدلی و ناتمام است؛ حتی در مقام توجیه و دفاع عملکرد بخاری در الجامع الصحیح نیز برآمدند.

۳. تقابل جامعه الأزهر مصر با جریان نقد بخاری

با اوج گرفتن مطالعات انتقادی علیه شخصیت بخاری و کتاب وی در سده اخیر از سوی جریان های سه گانه امامیه، نوگرایان اهل سنت و خاورشناسان، جریان دفاع از بخاری به طور رسمی به یک پروژه به ظاهر علمی در نهادهای دینی اهل سنت مورد توجه قرار گرفت؛ به گونه ای که در چهل سال اخیر بیشترین کتاب و پژوهش در دفاع از بخاری منتشر شده است و بخش بزرگی از کتابخانه های تخصصی علوم حدیث جهان اسلام را کتاب های مرتبط با شخصیت، اندیشه ها و روش شناسی بخاری و شرح کتاب الجامع الصحیح وی به خود اختصاص داده است که در مقایسه با دیگر جوامع حدیثی اهل سنت بسیار معنادار و قابل توجه است. در این میان سهم جامعه الأزهر مصر در جایگاه یکی از مراکز مهم اسلام شناسی در جهان اهل سنت بسیار مهم و برجسته است.

از جمله اقدامات الأزهر اهتمام جدی به شخصیت حدیثی بخاری است که در چند دهه اخیر شتاب ویژه ای به خود گرفته است؛ البته توجه به بخاری و میراث وی نزد مصریان دیرینه ای کهن دارد و برای خود جریانی را شکل داده است؛ این جریان از نگارش انواع کتاب ها در شرح و توضیح الجامع الصحیح، احیای شخصیت بخاری از طریق تک نگاری ها تا برگزاری جلسات قرائت و ختم الجامع الصحیح و حتی شروع آن از گذشته تا کنون به فعالیت های خود در قالب مدرسه بخاری استمرار بخشیده است (بنگرید: احمد ابراهیم احمد، مدرسة الامام البخاری فی مصر: بحث فی الجهود المبذولة من المدرسة المصرية فی خدمة صحیح البخاری، ص ۳۵۱).

جایگاه سترگ و اثرگذار جامعه الأزهر مصر در تاریخ معاصر اهل سنت بر فرهیختگان آشکار و

بی‌نیاز از توضیح است. ال‌زهر در روزگار نزدیک به عصر مارویک‌ردی تقریبی به شیعه یافت و مذهب تشیع را در جایگاه یکی از مذاهب فقه اسلامی به رسمیت شناخت که خود مرهون تلاش‌های بزرگان حوزه علمیه شیعه در وحدت و تقریب میان ال‌زهر و حوزه علمیه قم بود؛ همچنان این آرمان تقریبی طرفداران جدی در حوزه دارد و البته مخالفانی نیز دارد. در این میان نکته مهم تمرکز بر رویکرد علمی جامعه ال‌زهر درباره شیعه پس از انقلاب اسلامی در ایران است و این پرسش شایسته درنگ و پاسخ است که آیا رخداد انقلاب اسلامی در ایران در رویکرد علمی - پژوهشی جامعه ال‌زهر مصر اثرگذار بوده است یا خیر؟ راهکار علمی برای اکتشاف تغییر یا عدم تغییر این رویکرد جامعه ال‌زهر مصر چیست؟ پیش فرض پاسخ به این پرسش چنین است: پژوهش‌ها و منشورات نهادهای علمی بزرگ جهان از سیاست‌های کلان و اسناد بالادستی علمی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی آن پیروی می‌کنند؛ منشورات یک نهاد علمی، نماینده و برابری سیاست‌های اثرگذار و رویکردهای فرهنگی کلان و خرد آن هستند که در برنامه‌های آموزشی و پژوهشی آن در دستور کار قرار دارد.

مطالعه ژرف و روشمند پژوهش‌های تفسیر پژوهی قرآن، حدیث پژوهی، مطالعات کلام اسلامی و... در مقاطع تحصیلات تکمیلی جامعه ال‌زهر مصر در چهار دهه اخیر در اکتشاف و تحلیل گفتمان پنهان ال‌زهر درباره تشیع سودمند است و تصویر معیار ال‌زهر از تشیع را نشان می‌دهد. نتایج این مطالعه می‌تواند در امکان یا امتناع تقریب حوزه شیعه با ال‌زهر نیز کمک نماید و البته باب گفتگو و نقدهای علمی دوسویه را نیز فراهم کند.

از زمان اوج گرفتن نقدهای علیه صحیح بخاری از سوی جریان‌های فکری جهان اسلام و غرب در سده معاصر سنت، جامعه ال‌زهر به طور رسمی دفاع از صحیح بخاری را در دستور کار خود قرار داد و ضمن بیانیه رسمی از هرگونه اقدام در پاسخ به شبهات و نقدهای مطرح علیه این کتاب حمایت کرد. بیانیه وزارت اوقاف مصر در دفاع از بخاری نقطه عطف تاریخی در تاریخ این مرکز علمی در مواجهه با یک کتاب حدیثی است (بنگرید: <https://fa.alalam.ir/news/>: باز یابی در تاریخ ۱۳۹۴/۰۱/۰۶). بر اساس این بیانیه وزارت اوقاف مصر به شکل رسمی به شیوخ سلفی این کشور اجازه داد برای دفاع از "اصول ثابت دین"، انتقاد از کتاب صحیح بخاری را در خطبه‌های جمعه پاسخ دهند؛ این بیانیه به دنبال نقد احادیث الصحیح بخاری از سوی استادان ال‌زهر مصر و دیگر منتقدان این کتاب صادر گردید و در سطح جهان بازتاب ویژه‌ای یافت. مداخله یک نهاد در امور علمی در مصراتفاقی است که همانند آن در پیشینه این مرکز وجود ندارد. پشت پرده این بیانیه از احساسات خطر و ضعف جدی جریان سلفی‌گری مصر حکایت دارد که آثار آن را در بن وجود خود احساس کرده بود و هویت خود را در معرض خطر جدی می‌دید، ناگزیر شد قدرت و سیاست را به خدمت بگیرد و پروژه دفاع از بخاری را به مرحله جدید آن وارد نماید که برخلاف مرحله اول این

پروژه اکنون از حمایت همه جانبه دستگاه حاکمیت نیز برخوردار است.

از سوی دیگر پروژه دفاع از بخاری نشان می‌دهد که صحیح بخاری از جایگاهی بسیار مهم در اندیشه سلفیان در الازهر، ریاض و... برخوردار است و هرگونه نقد علمی علیه آن، حمله به کیان سلفیه و وهابیت دانسته می‌شود. بعد از بیانیه الازهر پژوهش‌های مرتبط با موضوع صحیح بخاری و مؤلف آن به دو مقطع پیش و پس از این بیانیه تقسیم شد. بعد از این بیانیه دو جریان نقد و دفاع از بخاری به موازات همدیگر و در تقابل هم به تلاش‌های خود ادامه دادند و امتداد آن هنوز ادامه دارد. این بیانیه در حالی صادر شد که شماری از مهم‌ترین و جدی‌ترین نقدها علیه کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن از سوی مشایخ و استادان سرشناس جامعه الازهر ارائه شده بود.

۴. صحیح بخاری در کشاکش دوگانه نقد و دفاع

در روند نقد کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن در منشورات اهل سنت و تشیع - اعم از ناشران وابسته به نهاد‌های دینی و دانشگاهی و ناشران آزاد - در سده معاصر کنش‌گری و حضور پویا و مهم دورویکرد بسیار برجسته است؛ نقد و دفاع. رویکرد نخست به هدف پالایش و پیرایش میراث حدیثی مسلمین از متون سست و مخالف قرآن، عقل، علم و تاریخ، نقد صحیح بخاری را - در جایگاه یکی از مهم‌ترین کتاب‌های اثرگذار و مشهور در اندیشه اهل سنت - در دستور کار خود قرار داد. شماری از منشورات از این رویکرد به نقد متن احادیث الجامع الصحیح بخاری بر پایه موازین قرآنی و عقلی پرداخت (نک: سامر اسلامبولی، تحریر العقل من النقل: وقراءة نقدية لمجموعة من احادیث البخاری و المسلم، ۲۶۵ ص؛ محمد زهیر ادهمی، قراءة فی منهج البخاری و المسلم فی الصحیحین، ص ۴۲۷؛ عبدالامیر الغول، عفواً صحیح البخاری، ص ۴۵۳؛ محمد علی عزالدین، تحفة القاری لصحیح البخاری، ص ۳۲۷؛ علی کورانی عاملی، الماء جاری فی غسل البخاری، ص ۲۷۲).

در این میان به طور خاص باید از نقد بنیان افکن جمال البناء - برادر حسن البناء بنیان‌گذار جماعت اخوان المسلمین مصر - علیه الجامع الصحیح بخاری یاد کرد. وی با تألیف کتاب تجرید البخاری و مسلم من الاحادیث التي لا تلزم به تعبیر خودش به آرمان و آرزوی خیلی از محققان و نخبگان که به دلیل ترس از اظهار نقدهای خود علیه صحیح بخاری خودداری کرده بودند، جامه عمل پوشید. جمال البناء در این کتاب بی‌پروا به پالایش و پیرایش ۶۵۳ حدیث از صحیح مسلم و بخاری پرداخت و آنها را غیر الزام‌آور بر هر عالم دینی دانست و هرگونه استناد و افتای بر اساس آنها را باطل اعلام کرد. وی ضمن اهدای این اثر به رسول خدا (ص)، از بازگه قدسی آن حضرت اعتذار جسته است که چگونه برخی سخنانی ناصواب و در تعارضی آشکار با قرآن و عقل را در عنوان حدیث صحیح به ایشان نسبت داده‌اند. جمال البناء در آغاز کتابش با خطاب «الیک یا سیدی یا رسول

الله» گزیده‌ای از مضمون متونی حدیث نما از صحیح بخاری را چنین برمی‌شمرد که به رسول خدا نسبت داده شده است: شک در رابطه جنسی با همسران در اثر سحر، بر زبان راندن داستان غرانیق در ستایش بتان عرب، داشتن قدرت جنسی سی‌مرد و رابطه جنسی با همه همسران در یک شب، عدم رعایت حق حفصه و برقراری رابطه جنسی با ماریه در روز اختصاصی حفصه، ازدواج با عایشه در سن نه‌سالگی او، سخن‌گفتن از جهان غیب با اظهار عدم آگاهی از غیب، اهتمام به میراث یهودیت با نقل اسرائیلیات، نسخ نمودن قرآن با سنت و از اعتبار انداختن اعتبار شمار زیادی از آیات قرآن، پیامبر شمشیر و نبرد و جاری شدن روزی تراز اطراف نیزه و شمشیر بران. سپس جمال البناء رسالت کتاب خود را نقد این احادیث بیان می‌کند: «و هذا قليل من كثير مما استبعده هذا الكتاب و نبه عليه فتقبل يا رسول الله هذا كاعتذار متواضع عما جناه الأسلاف» (جمال البناء، تجريد البخاري و مسلم من الاحاديث التي لا تلزم، ص ۴).

جمال البناء در ادامه ضمن تقریر مبانی نقد احادیث صحیح مسلم و بخاری (همان، ص ۶-۱۲) تصریح دارد وی این کتاب را نه به انگیزه پژوهش دانشگاهی یا پروژه پژوهشی سفارش شده از سوی یک نهاد علمی، بلکه فقط به انگیزه بسیار بزرگ و مهم نجات اندیشه، شریعت، پیامبر و امت اسلام دانسته است که احادیث برساخته‌ای را بر آنها الصاق کردند، افزوده‌های دروغین بر اندیشه اسلامی افزودند، با احادیث دروغین به ساحت قرآن توهین کردند، چهره تابناک شریعت اسلام را تیره و زشت کردند، از زبان رسول خدا به شخصیت و کرامت او توهین کردند و منزلت و عظمت مقام پیامبری او را آوردند و این چنین خرافات را در اذهان مسلمانان نهادینه کردند (همان، ص ۱۲).

آوازه‌نقد‌های این رویکرد علیه الجامع الصحیح بخاری و مؤلف آن در اقصی نقاط جهان اسلام پیچید و نقد صحیح بخاری را از گفتمان دانشگاهی به گفتمان عمومی و فراگیر در رسانه‌های جمعی انتقال داد و بدان شتاب بخشید که تاکنون نیز این روند ادامه دارد. جریان نقد صحیح بخاری می‌رفت به جریانی سترگ و مؤثر در جهان اسلام تبدیل شود و طومار اعتبار این کتاب را برچیند؛ این نقدها تا حدی تند و تیز بود که برخی در اصالت و انتساب این کتاب به بخاری تردید کردند و آن را اسطوره خواندند (رشید ایلال، صحیح البخاری، نه‌ایه اسطوره، ۲۸۰ ص) و برخی تألیف این کتاب از سوی بخاری را جنایت دانستند (زکریا اوزون، جنایة البخاری: إنقاذ الدين من إمام المحدثين، ص ۱۶۵). در تاتارستان تدریس و استناد به کتاب الجامع الصحیح بخاری در مناظر و خطبه‌های نماز جمعه و جماعات به دلیل محتوای اختلاف‌انگیز آن ممنوع گردید: (<http://arshnews.ir/vdciwaputlawz2.cbct.html>).

در روسیه نیز به دلیل تأثیر کتاب صحیح بخاری در افزایش افراطی‌گری، چاپ و فروش آن ممنوع اعلام گردید (بنگرید: مرتضی آقامحمدی، «درآمدی بر علل افزایش افراط‌گرایی در میان مسلمانان روسیه»، سراج منیر، ش ۲۷، پاییز ۱۳۹۶، ص ۱۵-۳۴). دکتر عبدالرحمن معتز ناظر

به پیامدهای این جریان اسم کتاب خود را بحران بخاری گذاشت و نشان داد یکی از چالش‌های عمیق و گسترده اندیشه اسلامی معاصر، مسئله بخاری و کتاب وی است (عبدالرحمن معتز، أزمة البخاری، ۲۳۱ ص)؛ کتاب معتز عبدالرحمن در نزدیک‌ترین انتشارات به الأزهر مصر یعنی «خلف جامع الأزهر» منتشر شد و در سال ۲۰۱۸ میلادی به چاپ دوم رسید. نویسنده این کتاب نگاهی متفاوت و واقع‌بینانه به جایگاه صحیح بخاری میان اهل سنت دارد و تقریباً تلاش می‌کند خود را از افراط و تفریط در ارزش‌گذاری صحیح بخاری دور نگه دارد و در بخش‌هایی از این کتاب به طور خاص به نقد صحیح بخاری می‌پردازد. از عنوان کتاب و محتوای آن برمی‌آید این اثر در پی جریانی انتشار یافت که تلاش داشت هرگونه نقد علیه صحیح بخاری در الأزهر را سرکوب نماید و باب نقد و گفتگو درباره بخاری و کتاب الجامع الصحیح وی در الأزهر را مسدود نماید.

رویکرد دوم که ناگهان با بازتاب‌ها و پیامدهای رویکرد نخست روبرو گردید، ابتدا با توسل به فشار و حربه‌های غیر علمی و غیر اخلاقی ناقدان صحیح بخاری را تکفیر و تفسیق نمود و هم‌زمان گروه‌های علمی دانشگاه‌های جهان اسلام به ویژه الأزهر را مأموریت داد در قالب رساله‌های دکتری و کتاب‌های مستقل به شبهات و نقدها علیه الجامع الصحیح و مؤلف آن پاسخ بدهند؛ اما در این رساله‌ها و کتاب‌ها پاسخ پیش از پژوهش و انتشار کاملاً روشن بود: نقدهای مخالفان بخاری و کتابش همه سراب است و باطل و دفاعیه‌های طرفداران رویکرد دوم همه درست و حق است.

جریان دفاع از بخاری با حمایت نهادهای سلفی و دستگاه‌های سیاسی تندرو در قامت پروژه مهم علمی در حال توسعه و انتشار دفاعیات از بخاری است و از تمامی امکانات مادی و سیاسی در دفاع از بخاری بهره‌مند است. جریان خودجوش نقد بخاری بدون اطلاع و هماهنگی ناقدان از یکدیگر، بدون هیچ اتاق فکر در تعیین راهبردها و ترسیم استراتژی نقد، بدون هیچ حمایت مادی و سیاسی، با تنوع در رویکردها و رهیافت‌ها و پراکندگی در جغرافیای در جهان اسلام از مذاهب مختلف اهل سنت و شیعه، نقدهای بنیان افکن و مناقشات استواری بر پیکره اندیشه بخاری و کتاب الصحیح وی وارد نموده است که در مقایسه با نقدهای پیشین علیه بخاری بی‌سابقه و مقایسه‌نشده است؛ جریان نقد، شیرازه کتاب صحیح بخاری از هم پاشانده و تاروپود آن را متزلزل کرده است.

این نقدها بنیان، حامیان و مدافعان جریان پروژه دفاع از بخاری را به تکرار مکررات، ایضاح و اضحات، فربه‌سازی و برف‌انبار نمودن دفاعیات در قالب چند مجلد کتاب با چند هزار صفحه سوق داده و به انسداد در پاسخ و توجیهات شبه علم گرفتار نموده است. ارزیابی روند حرکت این دو جریان، پیش‌رانی و هیمنه جریان نقد میان نخبگان جهان اسلام و استیصال مدافعان بخاری را نشان می‌دهد. این و اما ندگی، پروژه دفاع از بخاری را به انفعال عقل و انسداد نقد کشانده است، راه هرگونه تحلیل عقلی در سنجش شخصیت و کتاب بخاری را برای ایشان بسته و به جهل مقدس

دچار نموده است که به جز تهدید و تکفیر ناقدان بخاری چاره‌ای دیگر برایشان نمانده است.

۵. اسطوره‌سازی؛ حیلتی کهن در دفاع از بخاری

شماری از پاسخ‌ها به نقدهای الجامع الصحیح بخاری بر تصویرپردازی اغراق‌گونه از شخصیت بخاری استوار است که از گذشته تاکنون در نوشته‌های سلفیان در دفاع از کتاب الجامع الصحیح به مثابه یکی از دلایل نقدناپذیری احادیث این کتاب تلقی شده است. در این نوشته‌ها، شخصیت بخاری چنان اسطوره‌وار ترسیم شده است که گویی در فرایند دانش‌اندوزی و تألیف کتاب‌های بخاری خداوند اراده و عنایت ویژه‌ای داشت؛ بنابراین بخاری از چنان شخصیت ممتازی برخوردار شد که گوی سبقت را از همگان در گذشته و آینده ربود و همانند وی و کتابش دیگر توفیق تکرار حضور در این جهان را نخواهد یافت. به این رویکرد غلوآمیز و توأمان با اغراق در تصویرپردازی از شخصیت بخاری، اسطوره بخاری اطلاق می‌شود که در شماری از نگاشته‌های انتقادی علیه الجامع الصحیح بخاری از سوی نویسندگان نواندیش اهل سنت بدان تصریح شده است (نک: رشید آیلال، صحیح البخاری: نه‌ایه اسطوره). جلوه‌های اسطوره‌پردازی از شخصیت، اندیشه و کتاب معروف به الصحیح بخاری در کتاب طعون و شبهات الشیعة الامامية حول صحیح البخاری و الرد علیها آشکار است و این اثر در امتداد آثار وابسته به جریان دفاع از بخاری به این اسطوره‌پردازی - در روزگاری که سرسستیز با اسطوره دارد - تداوم بخشیده است و این چنین شراب را در اوراق خود به تصویر نشانده و بخاری را اسطوره‌حفاظ حدیث، امیر المؤمنین فی الحدیث، اسطوره حسادت و ... خوانده است (به هر یک از این اسطوره‌ها در مقالات بعدی خواهیم پرداخت).

رویکرد توأم با اغراق و آمیخته با اسطوره به کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن دیرینه‌ای کهن دارد؛ برای مثال هفت قرن پیش شمس‌الدین ذهبی (۷۴۸ ق) در ارزیابی حدیثی غریب - از لحاظ سند که بخاری متفرد در روایت آن است - در کتاب الصحیح بخاری چنین گفت: این حدیث بسیار غریب^۳ است و اگر نبود هیبت کتاب الصحیح بخاری - شارحان و ناقدان - آن را در شمار احادیث منکر خالد بن مخلد جای می‌دادند؛ زیرا متن این حدیث با این اسناد را به جز بخاری کسی نقل نکرده است و گمان می‌کنم که در مسند احمد بن حنبل نیز نقل نشده باشد: «قال: هذا حدیث غریب جدا لولا هیبة الصحیح لعدوه فی منکرات خالد بن مخلد فإن هذا المتن لم یرو الا بهذا الاسناد ولا خرجه من عدا البخاری ولا أظنه فی مسند أحمد» (ذهبی، میزان الاعتدال، ج ۱، ص ۶۴۱ - ۶۴۲). ابن حجر عسقلانی (۷۷۷ ق) نیز در تعلیقه خود بر سخن ذهبی تأکید می‌کند این حدیث به طور

۳. مقصود از حدیث غریب، حدیثی است که فقط یک راوی آن را روایت کرده باشد یا متن آن به دلیل اشتغال بر الفاظ پیچیده دچار غرابت معنایی باشد. بنگرید: محمد ناصر البانی، ضعیف سنن الترمذی، ص ۵۶۹ - ۵۷۱.

قطع در مسند ابن حنبل نیز روایت نشده است؛ بنابراین بخاری تفرد تام در نقل آن دارد و اُحدی با وی در نقل آن شریک نیست: «(قلت) لیس هو فی مسند أحمد جزما» (ابن حجر، فتح الباری، ج ۱۱، ص ۲۹۲ - ۲۹۳).

گزارش فوق گویای نکات ذیل است:

الف) تنها مانع فراروی ذهبی در منکر خواندن حدیث بخاری از خالد بن مخلد، هیبت و عظمت کتاب الجامع الصحیح است که در عظمت و هیبت مؤلف آن ریشه دارد؛ در واقع این بخاری است که در کتابش چنین ظهور و حضور یافته است. این نگرش به کتاب بخاری از سوی ذهبی و دیگران در یک فرایند تدریجی و در روند تاریخی بلند مدت در اذهان ایشان پدید آمده و نهادینه شده است.

ب) پنداره تقدیس و تعظیم کتاب الصحیح بخاری توانسته است ضعف‌های آشکار کتاب بخاری را کتمان نماید، نقدهای علمی ناقدان را به احتیاط و اعراض از موازین نقد و ادار نماید و انسداد در نقد این کتاب را رقم بزند.

ج) ذهبی به تفرد بخاری در روایت این حدیث و منکر بودن آن تصریح دارد؛ ولی به دلیل آنچه وی از آن به هیبت و بزرگی این کتاب یاد می‌کند، نمی‌تواند به صراحت آن را به تیغ نقد بسپارد و این‌گونه دام تقدیس و اسطوره به شکل سحرآمیزی اذهان ذهبی و همگنان پیشین و پسین وی را در خود گرفتار کرده است.

۶. راهبرد گریز از انفعال عقل و انسداد نقد در پروژه بخاری

در تجارب زیسته انسانی این واقعیت انکارناپذیر است که گاهی پژوهشگران به دلیل سیطره شهرت علمی و سلطه قداست شخصیتی، ناآگاهانه حق پرسیدن و ارزیابی اندیشه‌های وی را از خود سلب نموده، تقلید را به جای تحقیق نشانده و حقیقت را در مسلخ قداست و شهرت سر بُریدند. متأسفانه این رویه از گذشته تاکنون میان برخی از دانشوران علوم اسلامی رایج بوده و هست. عبدالقاهر جرجانی (۴۱۷ق) اعجاز پژوه نامدار قرن پنجم هجری در اینکه چگونه شهرت و قداست افراد موجب انسداد نقد و نظر درباره‌ی آرای باطل ایشان می‌شود، سخن نغزو تأمل برانگیزی دارد: «و اعلم أن القول الفاسد والرأی المدخول، إذا کان صدره عن قوم لهم نباهة، وصیت و علو منزلة فی أنواع من العلوم غیر العلم الذی قالوا ذلك القول فیه، ثم وقع فی الألسن فتداولته و نشرته، و فشا و ظهر، و کثر الناقلون له و المشیدون بذكره، صار ترک النظر فیه سنة، و التقلید دینا... و کم من خطأ ظاهر ورأی فاسد حظی بهذا السبب عند الناس، حتی یؤءوه فی أخص موضع من قلوبهم، و منحوه المحبة الصادقة من نفوسهم» (جرجانی، الدلائل، ص ۴۶۴).

آری، جرجانی راست گفت که شهرت کاذب و قداست پوشالی، بزرگ‌نمایی بدون دلیل افراد، خطاهای ایشان را از دید ناقدان پنهان می‌کند، سراب را جایگزین واقعیت می‌کند، آثار و اندیشه‌های

این افراد را چنان استوار و مقبول می‌نمایند که هرگونه اقدام نقد ایشان را امری ناروا و مردود می‌شمرد. در تاریخ اندیشه مسلمین رویکرد انسداد نقد اسطوره‌های علم هرچند در آغاز خود چندان گسترده نبود، در امتداد تاریخی خود درون برخی از گفتمان‌ها توانست به جریان پویا تبدیل شود و به حیات فکری خود تداوم بخشد. سلفیان معاصر نمونه روشنی از امتداد تاریخی این رویکرد است که با قدسی‌انگاری عصر سلف و میراث اهل حدیث به طور جدی به احیاء و ترویج اندیشه‌های حدیثی سلف اهتمام می‌ورزد و با دگراندیشان در نقد میراث سلف سراسازگاری دارد.

از جمله راهبردهای سلفیان معاصر، اسطوره‌سازی از سلف است که با قداست‌تراشی، کرامت‌پردازی، ادعای امتناع هموردی با سلف، شبیه‌سازی میراث سلف با کتاب‌های وحیانی و قدسی، عقل‌نقاد را در زندان شهرت اسیر می‌کند و در نهایت به انسداد در تحقیق و انفعال قوه نقد مخاطب در بررسی اندیشه‌های سلف می‌انجامد و مخاطب امروزین چنین می‌پندارد که حقیقت مطلق و مطلق حقیقت در کتاب‌ها و اندیشه‌های سلف هست و نگرستن نقادانه به آثار و اندیشه‌های اینان گویی - معاذ الله - ستیز با قرآن و خداوند است. این‌گونه است که سلف به اسطوره تبدیل می‌شود، از کمند عقل نقاد می‌رهد و تقلید کور بر مسند تحقیق بینا تکیه می‌زند.

در ساحت اجتماعی نیز سلفیان با استفاده ناروا از قدرت، سیاست، ثروت و با تمسک به تهدید و تزویر فضای نقد اسطوره‌ها را تنگ و شکننده نمودند. ناقدان دلسوز پیرایش سنت از خرافه‌ها و یاهو‌ها از ترس برخوردهای خشن ایشان با حربه تکفیر و حبس از انتشار نقدهای علمی خود علیه اسطوره‌های سلف در هراس هستند. گروهی از این ناقدان زبان در کام فرو هشته، شمشیر نقد از نیام تحقیق بر نمی‌آورند و گروهی دیگر که گاهی سخن رانده یا نگاشته‌ای منتشر کرده‌اند در نام‌گذاری خود به استعاره و کنایه پناه جسته‌اند تا از ترور شخصیت، تبعید و اخراج از مناصب علمی و اجتماعی و تنگنای معیشت درمان باشند؛ زیرا جزم‌گرایی و برخورد خشونت‌آمیز با نقد علمی ناقدان پیشین اسطوره‌ها تجربه گران‌سنگی را در اختیار ایشان نهاده است. این چنین در مراکز نقد و نظر، سکوت جای فریاد ناقدان نشسته است، توجیهات یاهو در کسوت تحقیق از این مراکز منتشر می‌شود، ضعف‌ها را کتمان می‌کنند و خود به امتداد روند اسطوره‌سازی در تاریخ علم یاری می‌رسانند.

با صد افسوس و آه باید به این حقیقت اعتراف کنیم که در سده معاصر اسطوره‌گرایی در فکر و ذهن برخی از دانشیان مسلمانان به بهانه تکریم سلف و مخالفت با مدرنیته ریشه دوانده است. سوگ مندانه بدان می‌بالند؛ ولی به میوه‌های تلخ این درخت زقوم روبیده در شوره‌زار سرزمین تهامه جهل توجه ندارند یا از سرآگاهی و به قصد تیره‌کردن چهره تابناک اسلام ناب چنین رویه‌ای در پیش گرفته‌اند تا اسوه‌های راستین و وارثان برگزیده قرآن و سنت را از نگاه مسلمین پنهان بدارند و اسلام تقلینی را وانهاده و بر اسلام اموی - عباسی گردن نهند.

در اندیشه مدرن، کتاب‌های مقدس ادیان ابراهیمی - که تا دیروز قدسی‌ترین نگاه‌شده‌ها دانسته می‌شد - آماج نقدهای بنیان افکنی قرار گرفت و در اصالت و اعتبار آنها تردید شد؛ پرواضح است که در نقد مدرن، کتاب‌هایی که بر این تلاش بشری هستند و سهمی از قداست و حیانی ندارند، بی‌مهابا نقد و نقض پذیرند و برای نقد مدرن هیچ استثنایی در این عرصه وجود ندارد. نمونه آشکار آن نقدهای آقای یوزف شاخت (۱۹۶۹م) از خاورشناسان معاصر در کتاب سرچشمه‌های فقه اسلامی و مقاله «قانون» است که پس از در نقد و بررسی اسناد و محتوای احادیث فقهی اولیه اهل سنت اعلام نمود پدیده وضع در جوامع حدیثی - فقهی اولیه اهل سنت امری بسیار فراگیر است و این احادیث برخلاف ادعای اسناد آنها به دوره تاریخی بسیار متأخر از عصر حضرت محمد (ص) تعلق دارند؛ بنابراین در وثاقت و اصالت تاریخی این احادیث تردید جدی وجود دارد.

اما در اندیشه اصولیان امامیه، اسطوره‌گرایی جایگاهی ندارد و فقط آموزه‌های فطرت سلیم، عقل خودبنیاد، وحی ناب و علم قطعی است که نقد ناپذیرند؛ زیرا از حجت ذاتی برخوردارند و از هرگونه آمیختگی به وهم و آلودگی به خیال پیراسته‌اند.

اندیشوران امامیه از نقد آموزه‌ها و ارزیابی میراث اصیل خود هراس ندارند و خود پیش از همه به نقد و بررسی، اعتبارسنجی و ارزیابی، پیرایش و پالایش میراث خود اهتمام دارند و نیوشای نقدهای متقن و استوار هستند تا اندک دستبردهای نااهلان را از سپهر تابناک آن بزدایند. دانشوران شیعه همواره در امتداد رسالت امامان خود بر پایه موازین عقل و قرآن به پیرایش و پالایش سنت از ناسره‌ها اهتمام ورزیده‌اند. اندیشه امامیه از همزاد با نقد پدید آمد، با نقد رشد یافت و با نقد به حیات خود تداوم بخشید و به هیچ‌روی به غیر از آموزه‌های فطرت سلیم، عقل ناب، ساحت وحی، نبوت و امامت برای احدی به قداستی که مانع نقد و سنجش باشد، باورمند نیست. از اصول مهم امامیه در مطالعه و نقد میراث مسلمین، تفاوت رتبه و میزان اعتبار گونه‌های متنوع این میراث است؛ این اصل میان برخی از متفکران غیر امامی نیز شناخته شده است (بنگرید: یوسف قرضاوی، کیف نتعامل مع التراث و التمدب و الاختلاف). رتبه و میزان اعتبار میراث مسلمین در سه رتبه تقسیم‌شدنی است:

نص قرآن - سنت معتبر: به دلیل وحیانی بودن، عصمت در مصدر و محتوا، عدم اختلاف درونی گزاره‌ها و آموزه‌ها با یکدیگر نقد ناپذیرند و در سنجش اعتبار سایر گونه‌های میراث مسلمین سنجه و معیارند. نظریه‌های تفسیری مفسران با نص قرآن و سنت معتبر هم‌تراز نیستند و این همانی میان آنها وجود ندارد. هر حدیثی الزاماً ترجمان سنت معتبر نیست؛ بنابراین احادیث قابل نقد هستند، ولی سنت معتبر و اصیل فراتقد است؛ زیرا از حجیت و اعتبار ذاتی برخوردار است. تصور نقد سلبی سنت از اساس نادرست است؛ زیرا پیش‌تر در میزان خرد ناب اعتبار آن اثبات شده

است. اساساً نقد سلبی ضرورت می‌یابد که لزوم و نیاز آن پدید آید؛ در نقد این نیاز، تردید در اصالت و اعتبار یک پدیده است که عقل خود بنیاد راستی آزمایی و زوایی آن را ضروری می‌کند؛ اما اگر چنین لزوم و نیازی وجود نداشت، به نقد نیز نیازی نخواهد بود و در این موقعیت ادعای نقد به ویژه گونه سلبی آن معنا دار نخواهد بود. به همین دلیل سنت معتبر چون بر پایه معیارهای عقلی، قرآنی و کلامی، عصمت مضمونی آن قطعی است دانش یا گرایشی به نام نقد السنّة در فرایند تاریخی گفتمان حدیث پژوهان مسلمین پدید نیامده است؛ زیرا تعبیر نقد السنّة، مفهومی متناقض نما و ترکیبی خود شکن است. اما اصطلاح نقد الحدیث این چالش را ندارد و دانشی مستقل در هندسه علوم حدیث است؛ زیرا حدیث به معنای ترجمان سنت برایند تلاش انسان عادی و غیر معصوم است و احتمال بروز خطا در فرایند آن از روایت، درایت، استنتاج و تطبیق آموزه‌ها و نظریه‌های آن وجود دارد. از سوی دیگر مطالعات دقیق تاریخ حدیث مسلمین نشان دهنده این مهم است که برخی از جریان‌ها چون وضع و جعل، غلو، سیاست و... تلاش نمودند تا در فرایند فراگیری و انتقال احادیث، برایند و درایت حدیث دخل و تصرف نمایند. بنابراین احادیث مسلمین به دلیل شرایط تاریخی، فرهنگی و سیاسی حاکم بر فرایند فراگیری حدیث از مصادر اولیه، روند انتقال احادیث به جوامع حدیثی نخستین، برداشت‌های متهاافت و متناقض از مفاد احادیث، دستبرد جریان‌های زر، زور و تزویر، قدرت و سیاست، غلو و جهل مقدس در برخی از میراث، به نقد ایجابی و نقد سلبی نیازمند هستند تا ناسره‌ها از سنت سره و اصیل، تمییز و تفکیک شوند.

اقوال و نظریه‌های سلف: دوّمین گونه از میراث مسلمین اقوال، آرای و نظریه‌های اجتهادی صحابه و تابعین را شامل است. هر چند ارزش تاریخی و تراثی این گونه انکار شدنی نیست، از حجیت ذاتی و اعتبار مطلق برخوردار نیستند - برخلاف نگره برخی از نوسلفیان معاصر که بر حجیت فهم سلف تاکید دارند و میراث منسوب به سلف را مقلدانه و بدون نقد پذیرا هستند - بنابراین سنجش و نقد آنها برای احراز میزان اعتبارشان ضرورتی اجتناب ناپذیر است.

در قرن دوم هجری همین رویکرد در ارزیابی گونه دوم و سوم از میراث مسلمین مدنظر دانشوران نامدار است. در رویکرد اعتبارسنجی ابوحنیفه (۸۰-۱۵۰ ق) میراث صحابه نقد پذیر ولی سنت اصیل رسول خدا (ص) فرانقد است:

«ما جاء عن رسول الله (صلى الله عليه وسلم لم يقدم عليه أحد، وما جاء عن أصحاب رسول الله صلى الله عليه وسلم اخترنا» (أبي نعیم الأصبهانی، مسند أبي حنيفة، ص ۲۲).

یوسف قرضاوی (۲۰۲۲ م) از حدیث پژوهان نامدار معاصر اهل سنت نیز تصریح دارد سطح

۴. در موضوع سلفیه معاصر و زمینه‌های شکل‌گیری و ادله آن بنگرید: سعد بن ثقل عجمی، حجیه فهم السلف: النظرية والتطبيق، ص ۳۷-۶۱۵؛ هنری لوزییز، صناعة السلفية: الاصلاح الاسلامی فی القرن العشرين، ص ۱۱-۳۹۱.

بشری میراث پیشینیان از نقد راه‌گریزی ندارد و محکوم به نقد است؛ زیرا از قداست و عصمت ذاتی برخوردار نیست. این میراث از نگاه عقل خودبنیاد در نقد میراث‌آحاد بشر در شرق و غرب جهان تفاوت و تمایزی ندارند و به همین سان میراث دینی مسلمین نیز باید نقد شود: «اذا كان تراث اسلافنا العظام في مستواه البشري خاضعاً للنقد وليست في ذاته قداسة ولا عصمة فان منطق العقول المستقلة يقول: إن تراث الاخرين سواء كان في الغرب أم في الشرق أحق بالخضوع للنقد والتقويم من تراثنا الذي يتميز بصلته بالدين...» (یوسف قرضاوی، کیف نتعامل مع التراث و التمدب و الاختلاف، ص ۵).

مرتضی عسگری (۱۳۸۶ ش) از حدیث پژوهان سرآمد معاصر امامیه نیز به این مهم چنین تصریح دارد: «صحیح نیست که هر حدیثی که از رسول الله (ص) روایت شده ما آن را صحیح بدانیم و نتوانیم مورد نقد و بررسی قرار بدهیم، این صحیح نیست... این همه احادیث متناقض در کتاب‌های حدیثی هر دو مکتب را چگونه چاره‌جویی نمائیم؟...» (مرتضی عسگری، تشیع و جایگاه سنت، ص ۳۴).

بنابراین به دلیل بشری بودن فرایند و روند انتقال میراث سلف، نسبی بودن فهم و دانش بشری در استنباط از این میراث، لحاظ شرایط تاریخی - فرهنگی حاکم برگفتمان علمی دوره صحابه و تابعین، شیوع اختلاف و تعارض در میراث صحابه و تابعین، نقد و ارزیابی آن امری طبیعی و عادی است.

از سوی دیگر خلوص تلاش‌های اسلام‌شناسانه برخی از مدعیان صحابه و تابعین در تفسیر منابع اسلام - قرآن و سنت - در عدم تأثر از پارادایم‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی حاکم پررورگار ایشان برای ما محرز نیست و شواهد زیادی برخلاف آن وجود دارد. شکل‌گیری سقیفه و سکوت در مقابل آن، پدیداری عثمانیه، خوارج، جریان جدال رأی و نقل، اجتهاد مقابل نصوص، سانسور و حذف میراث عترت، حذف فقه علی (ع) از فقه رسمی حکومت و خلافت، حذف مرجعیت عترت و الگوی تقلید در اسلام‌شناسی و... از نمونه‌های آشکار این مدعا هستند و مدعیان اسلام‌شناس صحابه و تابعین در پدیداری، توسعه و تثبیت آنها نقش بنیادین و مؤثری داشتند. سلطه و هیمنه این پارادایم‌ها چنان قوی بود که ایشان را به خوانشی سوگیرانه از منابع اسلامی سوق داد؛ بنابراین یکسان‌انگاری میراث فکری صحابه و تابعین بارتبه و تراز قرآن و سنت برخلاف واقعیت‌های تاریخی است.

منابع تراجم و رجال اهل سنت اثبات می‌کند همه افراد موصوف به عنوان صحابه و تابعین دسترسی تمام و کامل به سنت نداشتند، دانشوران سترگ قرآن‌شناس میان ایشان به ندرت حضور داشتند، از نبوغ هم‌تراز در فهم عمیق و دقیق منابع اسلام برخوردار نبودند، نزهت

اخلاقی، تقوای فکری و علمی یکسان نداشتند؛ بنابراین فرضیه دستیابی همگی ایشان به مرجعیت علمی در اسلام‌شناسی مخدوش است و حتی درباره افراد مشهور و سرآمد ایشان نیز این فرضیه نیازمند بازپژوهی انتقادی است. بنابراین سهل‌انگاری در اعتماد به میراث صحابه و تابعین در شناخت اسلام اصیل برخلاف موازین اخلاق پژوهش و منطق علمی حاکم بر مطالعات اسلامی‌شناسی است؛ زیرا نمی‌توان شبه علم را جایگزین علم ناب نمود.

از سوی دیگر نقد و نظر آراء و اندیشه‌های صحابه و تابعین نزد خود ایشان امری رایج و مرسوم بود و آنان بدون تقدس‌سازی و بزرگ‌نمایی از یکدیگر به سنجش، نقد، تأیید و رد اقوال و برداشت‌های اسلام‌شناسانه همدیگر از منابع اسلام می‌پرداختند؛ نمونه‌های جدی و فراگیری از آیین خود انتقادی صحابه و تابعین شناسایی و تحلیل شده است (بنگرید: عبدالسلام بن صالح جارالله، نقد الصحابة والتابعين للتفسير: دراسة نظرية تطبيقية، ص ۱۱۱-۴۷۷)؛ این نتیجه گویای این مهم است که خود صحابه و تابعین اعتقادی به قداست و حجیت اندیشه‌ها و آرای خود نداشتند؛ بنابراین ادعای سلفیه معاصر در اعتبار مطلق میراث ایشان نادرست است.

نظریه‌ها و پارادایم‌های مذاهب: سومین گونه از میراث مسلمین است که شامل نظریه‌های متنوع رایج در علوم مختلف اسلامی چون فقه و اصول، تفسیر قرآن، علوم حدیث، فلسفه و حکمت، عرفان، اخلاق و... از آغاز تا کنون و آینده است. این گونه از میراث خود حجیت مطلق ندارند، الزام‌آور نیستند، برای مجتهدان از ارزش افزوده برخوردار نیستند؛ بنابراین قابل نقد و رد هستند و نقد آنها به هیچ وجه به معنای نقد قرآن و سنت معتبر نیست. این سخن به معنای ستیز با نظریه‌ها و پارادایم‌های علمی در علوم اسلامی و عدم تکریم دانشیان پیشین و نفی ارزش تلاش‌های علمی ایشان نیست، بلکه مقصود تأکید بر اصل اجتهاد انتقادی در بهره‌مندی از نظریه‌هاست که بایستی به عنوان یک اصل مهم و اجتناب‌ناپذیر در پژوهش‌های اسلام‌شناسی بدان التزام داشت.

گونه دوم نیز بسان گونه سوم میراث مسلمین، همواره تحت سیطرهٔ پیدا و پنهان علل و عوامل معرفتی و غیر معرفتی بوده، هستند و خواهند بود، گریزی از این نیست اما مهارپذیر است. سیاست، اختلافات مذهبی، پارادایم‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی حاکم بر گفتمان‌های مراکز فکری در جامعه، مراکز دین‌شناسی جهان اسلام، گرایش‌های شخصی، مذهبی، سیاسی، اخلاقی، قومیتی، جنسیت و گویش، طبقه اجتماعی و فرهنگی، پیشینه و تبار خاندانی، آزاداندیشی، انسداد فکری و... دانشوران مسلمان، در برجسته‌سازی و فروهستن نصوص، پدیداری نظریه‌ها اثرگذارند و در عرضه ایدئولوژی در کسوت و قامت شبه علم بسیار نقش‌آفرین هستند.

میان این علل و اسباب اثرپذیری از مشهورات و مشاهیر در انسداد فکری نخبگان و دانشوران، ویژگی خاص خود را دارد. نمونه روشن آن پذیرش بدون درنگ و تحقیق نظریه‌های مشهور است که از سوی چهره‌هایی سرشناس و صاحب رأی و نفوذ در یک مذهب نهادینه شده است و آرای وی بدون درنگ مقبول دیگران واقع شده است که به قاعده «ارسال مسلمات» مشهور است. نقد و رد این نظریه‌های نهادینه شده بسیار سخت و دشوار است؛ ولی گریزی از آن برای رفع انسداد در مطالعات اسلام‌شناسی مدرن وجود ندارد. پدیده «ارسال مسلمات» در سطح نظریه‌ها از عوامل آسیب‌آفرین و از اسباب انسداد و نوآوری در علم است؛ مقصود از این پدیده پذیرش بی‌چون و چرا و بدون دلیل یک رأی به دلیل انتساب آن به دانشوری برجسته و شهرت آن میان عالمان است. اعتباربخشی به یک نظریه مبتنی بر اصل «ارسال مسلمات»، از منطق علمی و اجتهادی فاصله دارد؛ همان‌طور که دانشوران تیزبین ضمن تردید در اعتبار بر این اصل به دیدگاهی متمایز از مشهور گراییدند (بنگرید: محقق نراقی، عوائد الأيام، ص ۳۰۳ - ۳۰۵؛ جواهری، جواهر الکلام، ج ۱۰، ص ۱۴؛ همان، ج ۱۳، ص ۱۵۷). به همین سان بسنده نمودن به اعتبار برخی از مطالب و داده‌های مشهور، در اسلام‌شناسی اجتهادی مدرن روا نیست مگر اینکه دلیل، مستند و فرایند این شهرت به شکل عمیق و دقیق نقد شده و اعتبار و اصالت بنیادها و بن‌مایه‌های آن احراز گردیده باشد.

نگاه نص‌گرایانه محض به میراث‌گونه دوم و سوم مسلمین، بسنده نمودن به شهرت و اعتبار مصادر، عدم تحلیل تاریخی و انتقادی داده‌های آنها به شدت رهن حقیقت در اسلام‌شناسی مدرن است و همسان‌انگاری درجه اعتبار و رتبه سطوح سه‌گانه میراث مسلمین، آسیب‌فراروی مطالعات اسلام‌شناسی و سد راه پژوهش‌های انتقادی در شناخت اندیشه اسلامی ناب است؛ بایسته است اسلام‌شناس مدرن به جایگاه، اعتبار و کارکرد سطوح متنوع میراث مسلمین توجه نماید و ضمن تفکیک آنها از یکدیگر، اعتبار و ارزش آنها را با یکدیگر خلط ننماید و فقط به این میراث به مثابه روایت و قرائتی از نصوص بنگرد.

دستاورد

جایگاه خاص کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن در حدیث پژوهی اهل سنت، ضرورت توجه به بزرگ‌نمایی بخاری در اعتباربخشی به احادیث کتاب الجامع الصحیح، آشنایی با سطح، تراز و عمق پژوهش‌های برتر جامعه‌الازهر درباره بخاری از جمله ضرورت‌های این پژوهش بود. از نگاه نویسنده مقاله، نقد و بررسی کتاب طعون و شبهات الشیعة الامامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها و مشابه آن افزون بر آگاهی از روش‌های حدیث‌پژوهی در جامعه‌الازهر، در شناخت تصویر بخاری در نگاه پژوهشگران این نهاد علمی و به دنبال آن در فرهنگ عمومی اهل سنت معاصر ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای حدیث‌پژوهان شیعه است. اعطای رتبه ممتاز به این کتاب در جامعه

الزهر و انتشار آن در مصرزمینه سازطرح این پرسش مهم است که در الگوی شرح حال نگاری بخاری در این کتاب چگونه عمل شده است؟ آیا نوآوری و ابتکار ویژه‌ای رخ داده است؟ به چه میزان رتبه رساله با بخش شرح حال نگاری بخاری در این رساله انطباق دارد؟

بر پایه دیدگاه نویسندگان مقاله پژوهش‌های انتقادی بایستی از منطق پایه در نقد و تحلیل برخوردار باشند تا اعتبار نتایج آن مقبول باشد؛ ولی در کتاب دکتر عزّازی این مهم رعایت نشده است. از دیگر سو مهم‌ترین آسیب این کتاب رویکرد جانب‌دارانه و سوگیرانه در ترسیم شخصیت بخاری و پاسخ به نقدهای شیعیان علیه شخصیت و کتاب الصحیح بخاری است که سبب شده است این کتاب در مواضع متعددی از یک بحث علمی روشمند، به سمت وسوی جدل سوق پیدا کند. نویسندگان کتاب در معرفی شیعه اخلاق پژوهش و نقد علمی را رعایت نمی‌کند و تعبیر غیرعلمی و غیراخلاقی در وصف نویسندگان شیعی منتقد الجامع الصحیح استفاده می‌کند. آموزه‌ها و باورهایی به شیعه نسبت می‌دهد که آموزه فراگیر نزد شیعیان نیست. خط غلو سیاسی و اعتقادی را با شیعه اعتدالی اثنی عشریه خلط می‌کند و روشن است که نویسندگان کتاب شناخت درست و دقیقی از تاریخ، مبانی و آموزه‌های تشیع اصیل امامیه ندارند. با رویکردی گزینشی سعی در برجسته کردن آرای شاذ برخی از جریان‌های خرد جامعه شیعی دارد که در مقطعی از تاریخ تشیع و به دلایلی در تقابل با جریان‌های تندرو و عامه، خودسرانه و بدون تأیید نهاد امامت شیعی برخی از باورهای شخصی خود را به عنوان مذهب شیعه اثنی عشریه مطرح کردند که با نقد و طرد امامان شیعه مواجه گردیدند؛ ولی در این در کتاب به هیچ وجه به این نکته تاریخی و نوع مواجهه امامان شیعه با این جریان‌ها اشاره نمی‌شود. این کاستی‌ها نشان از این دارد که در الزهر مصر با آن همه شهرت و سابقه، تعصب و ایدئولوژی برگفتمان علمی سلطه دارد و آثار جدلی- تبلیغی در کسوت پژوهش‌های آکادمیک- آن هم در تراز دکتری با رتبه ممتاز- عرضه می‌شود.

این مقاله اثبات نمود که در گفتمان حدیث پژوهی الزهر همچنان رویکرد سلفی در حدیث پژوهی سلطه و حضور جدی دارد و در این میان الجامع الصحیح بخاری از جایگاه مهمی در این رویکرد برخوردار است و الزهر با هرگونه نقد علیه بخاری و کتابش سرسبز دارد. دفاع از بخاری در مقابل نقدهای شیعیان در گفتمان الزهر به دلیل رویکرد ایدئولوژیک و الهیاتی به میراث حدیثی به انتقاد و جدل گرایش دارد و از درک ژرف و فراگیر اندیشه شیعه در نقد احادیث اهل سنت به ویژه الجامع الصحیح بخاری فاصله جدی دارد و به همین دلیل تسلیم نقدهای استوار بر این کتاب نیست. هنوز موانع جدی در گفتگوی علمی میان گفتمان نخبگان الزهر با محققان شیعه وجود دارد و جزم‌گرایی و حق‌پنداری مطلق اهل سنت و طرد تشیع از امت اسلامی در کتاب دکتر الدکتر عزّازی مشهود است. نقدهای دکتر عزّازی ریشه در عدم شناخت وی از مبانی و معیارهای امامیه در اعتبارسنجی حدیث دارد و این نشان از این آسیب در الزهر دارد که توجه به حدیث شیعه در

فرایند و روند آموزشی آن مغفول مانده است.

این مقاله اثبات کرد اسطوره‌گرایی به مثابه یک رویکرد همچنان در پژوهش‌های الأزهر درباره بخاری رواج دارد. بر پایه این رویکرد بخاری شخصیتی در تراز اسطوره‌ها دارد و تکرار حضور ایشان در تاریخ برای دیگران میسور نیست. در این رویکرد، شخصیت بخاری چنان اسطوره‌وار ترسیم می‌شود که گویی در فرایند دانش‌اندوزی و تألیف کتاب‌های بخاری خداوند اراده و عنایت ویژه‌ای داشت؛ بنابراین بخاری از چنان شخصیت ممتازی برخوردار می‌شود که گوی سبقت را از همگان در گذشته و آینده می‌رباید، شخصیتی همانند بخاری و کتابی همانند الجامع الصحیح دیگر توفیق تکرار حضور در تاریخ را نخواهد یافت. به این رویکرد غلوآمیز و توأمان با اغراق در تصویرپردازی از شخصیت بخاری، اسطوره بخاری اطلاق می‌شود.

رویکرد توأم با اغراق و آمیخته به اسطوره به کتاب الجامع الصحیح و مؤلف آن دیرینه‌ای کهن دارد. این نگرش به کتاب بخاری از سوی ذهبی و دیگران در یک فرایند تدریجی و در روند تاریخی بلندمدت در اذهان ایشان پدید آمد و به تدریج در گفتمان حدیث‌پژوهی اهل سنت نهادینه شد. پنداره تقدیس و تعظیم کتاب الصحیح بخاری توانست ضعف‌های آشکار کتاب بخاری را کتمان نماید، نقدهای علمی ناقدان را به احتیاط و اعراض از موازین نقد و ادراک نمود و انسداد در نقد این کتاب را رقم زد.

تقدیس و اسطوره‌سازی از بخاری همچنان در نهادهای علمی اهل سنت در مصر، عربستان و ... ادامه دارد. در غالب کتاب‌های نشر یافته از سوی ناشران وابسته به این نهادها، امتداد این رویکرد و تفکر آشکار است؛ کتاب‌های نقد الجامع الصحیح و مؤلف آن از سوی این ناشران منتشر نمی‌شود و ناشران معدودی و با محدودیت‌های زیادی آثار انتقادی علیه بخاری را چاپ می‌کنند؛ اما کتاب‌های با موضوع دفاع از بخاری به طور گسترده و به سهولت منتشر و عرضه می‌شوند.

ابعاد اسطوره بخاری در کتاب طعون و شبهات الشیعة الأمامیة حول صحیح البخاری و الرد علیها حضور جدی دارد که اصول و مبانی نقد آنها در این مقاله تبیین شد و در مقالات بعدی هریک از این اسطوره بررسی و نقد خواهد شد.

کتاب‌نامه

قرآن کریم

ابراهیم احمد، احمد؛ مدرسه الامام البخاری فی مصر: بحث فی الجهود المبذولة من المدرسة المصرية فی خدمة صحیح البخاری؛ قاهره: دار الصالح، ۲۰۱۸ م.

أبوغدة، عبدالفتاح؛ تحقیق اسمی الصحیحین؛ حلب: مکتب مطبوعات الإسلامیة، ۱۹۹۳ م.

أدهمی، محمد زهیر؛ قراءة فی منهج البخاری و المسلم فی الصحیحین؛ بیروت: دار النفائس، ۲۰۱۴ م.

اسلامبولی، سامر؛ تحریر العقل من النقل: وقراءة نقدیة لمجموعة من أحادیث البخاری و المسلم؛ دمشق: الأوئل، ۲۰۰۱ م.

- الأصبهاني، أبي نعيم؛ مسند أبي حنيفة، رياض: مكتبة الكوثر، ١٩٩٤ م.
- إوزون، زكريا؛ جناية البخارى: إنقاذ الدين من إمام المحدثين؛ بيروت: رياض الريس، ٢٠٠٤ م.
- أيلال، رشيد؛ صحيح البخارى، نهاية اسطورة؛ مغرب: دار الوطن، ٢٠١٧ م.
- آقامحمدى، مرتضى؛ «درآمدی بر علل افزایش افراطگرایی در میان مسلمانان روسیه»؛ سراج منير، ش ٢٧، پاییز ١٣٩٦.
- البانى، محمد ناصر؛ ضعيف سنن الترمذى؛ بيروت: المكتب الإسلامى، ١٩٩١ م.
- البانى، محمد ناصر؛ تمام المنة في التعليق على فقه السنة؛ اردن: دارالراية، ١٤٠٩ ق.
- بلقان آبادى، حسن؛ بخارى و ناصبى گرى؛ قم: دليل ما، ١٣٩٧ ش.
- البناء، جمال؛ تجريد البخاري و مسلم من الاحاديث التي لا تُلزم؛ قاهره: نشر الاحياء الدعوة الإسلامى، ٢٠٠٨ م.
- بيهقى، أحمد؛ السنن الكبرى؛ بيروت: دارالفكر، [بى تا].
- جارالله، عبدالسلام بن صالح؛ نقد الصحابة و التابعين للتفسير: دراسة نظرية تطبيقية؛ رياض: دار التدمرية، ٢٠٠٨ م.
- جرجانى، عبدالقاهر؛ الدلائل؛ تحقيق: محمود محمد شاكر؛ قاهره: مطبعة المدنى، ١٩٩٢ م.
- جواهرى نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام؛ طهران: دار الكتب الإسلامية، ١٣٦٥ ش.
- خليفات، مروان؛ وركبت السفينة؛ قم: مركز الغدير للدراسات الإسلامية، [بى تا].
- عزّازى، عادل بن عزيز؛ طعون و شبهات الشيعة الأمامية حول صحيح البخارى و الرد عليها؛ قاهره: دار اللؤلؤة، ١٤٤٣ ق.
- دينورى، ابن قتيبه؛ عيون الأخبار؛ بيروت: دار الكتب العلمية، ٢٠٠٣ م.
- ذهبي، محمد؛ ميزان الاعتدال؛ بيروت: دار المعرفه، ١٩٦٣ م.
- شافعى، محمد؛ كتاب الأم؛ بيروت: دار الفكر، ١٩٨٣ م.
- عبدالرزاق أسود، محمد؛ الاتجاهات المعاصرة في دراسة السنة النبوية في مصر و بلاد الشام؛ دمشق: دار الكلم الطيب، ٢٠٠٨ م.
- عبدالرحمن، معتز؛ أزمة البخارى؛ قاهره: العصرية للنشر و التوزيع، ٢٠١٥ م.
- عجمى، سعد بن ثقل؛ حجية فهم السلف: النظرية و التطبيق؛ رياض: دار مدارك للنشر، ٢٠١٨ م.
- عزالدين، محمد على؛ تحية القارى لصحيح البخارى؛ [بى جا]: دار المرتضى، ٢٠٠٣ م.
- عسقلانى، احمد؛ فتح البارى؛ بيروت: دار الفكر، ١٣٧٩ ق.
- عسگرى، مرتضى؛ «تشيع و جاينگاه ستّت»؛ كيهان فرهنگى، ش ١٨١، آبان ١٣٨٠ ش.
- غول، عبدالأمير؛ عفواً صحيح البخارى؛ بيروت: دار المحجة البيضاء، ١٩٩٩ م.
- قرضاوى، يوسف؛ كيف نتعامل مع التراث و التمدد و الاختلاف؛ [بى جا]: مكتبة وهبة، ٢٠١٦ م.
- كورانى عاملى، على؛ الماء الجارى فى غسل البخارى؛ قم: نور على نور، ١٤٠٤ ق.
- لوزبير، هنرى؛ صناعة السلفيه: الاصلاح الاسلامى فى القرن العشرين؛ ترجمه: أسامه عباس و عمرو بسيونى؛ بيروت: ابن النديم للنشر، ٢٠١٨ م.
- محقق نراقى، احمد؛ عوائد الأيام؛ قم: مطبعة مكتب الإعلام الإسلامى، ١٤١٧ ق.
- مغربى، قاضى نعمان؛ المجالس و المسيرات؛ بيروت: دار المنتظر، ١٩٩٦ م.
- ملاخاطر، خليل ابراهيم؛ مكانة الصحيحين؛ مدينه: دار القبلة، ١٩٩٤ م.
- ناصر، محمد حامد؛ العصرانيون بين مزاعم التجديد و ميادين التغيير؛ رياض: مكتبة الكوثر، ٢٠٠١ م.
- نجمى، محمد صادق؛ اضاء على الصحيحين؛ ج اول، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٩ ق.